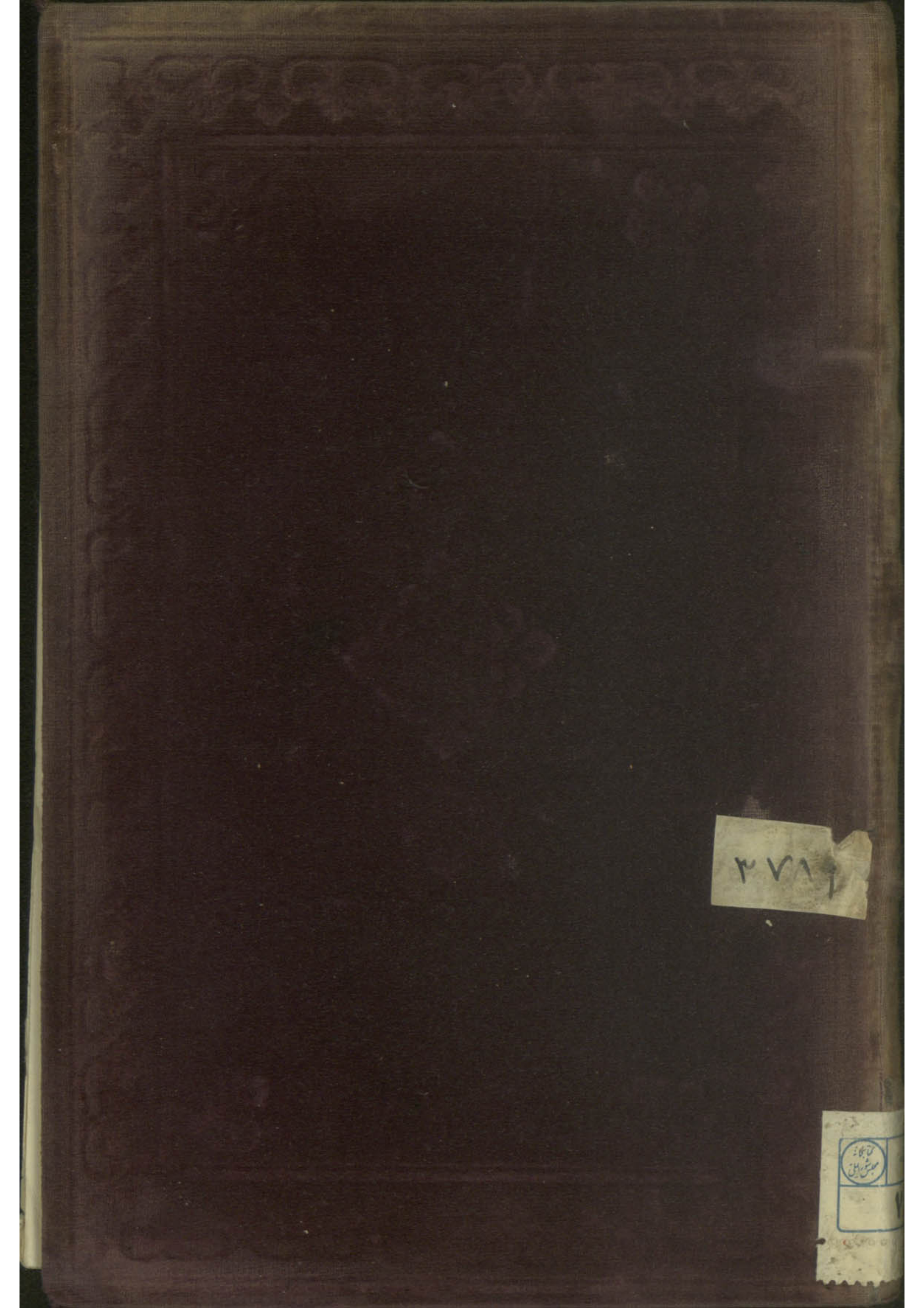
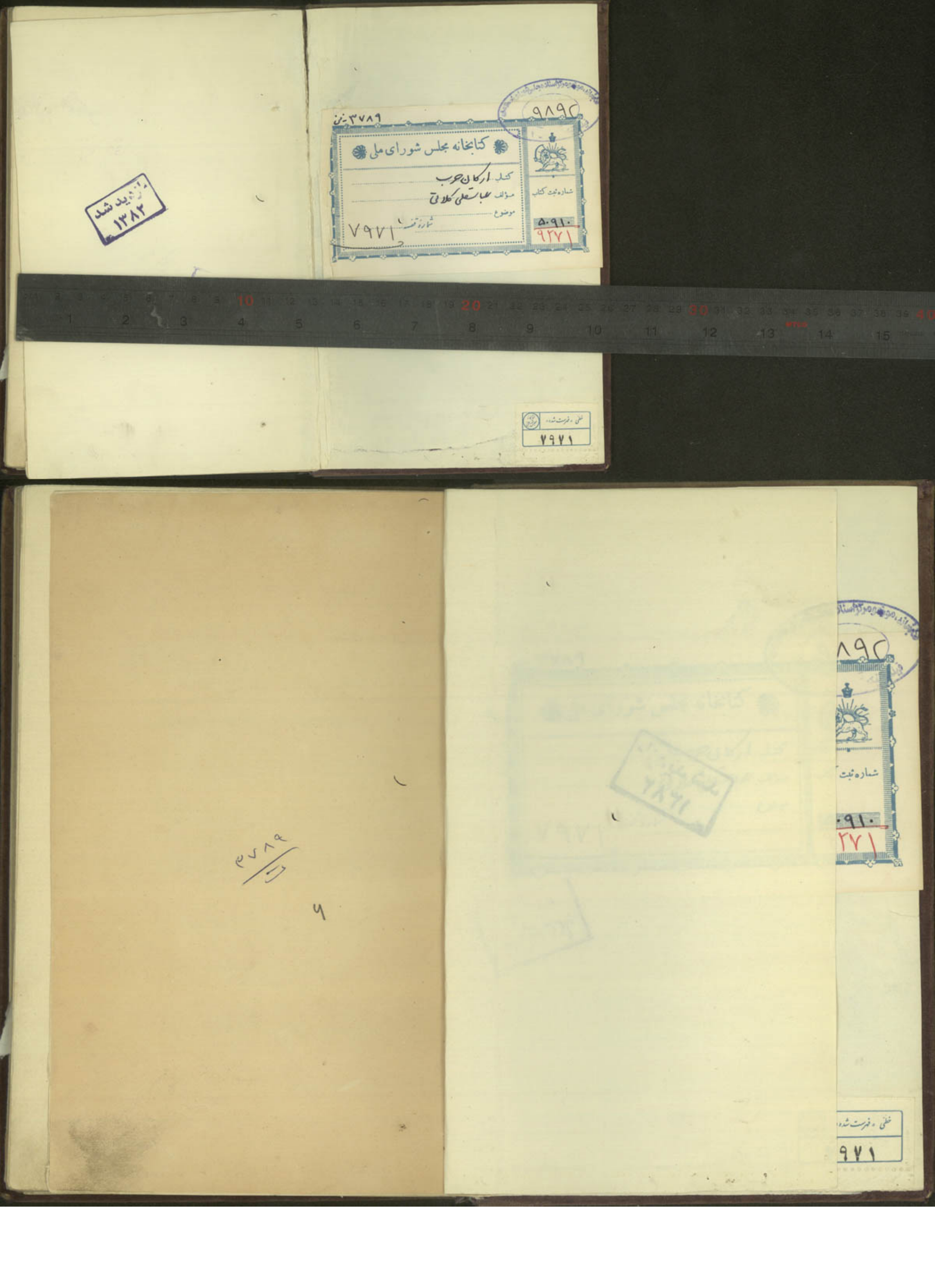
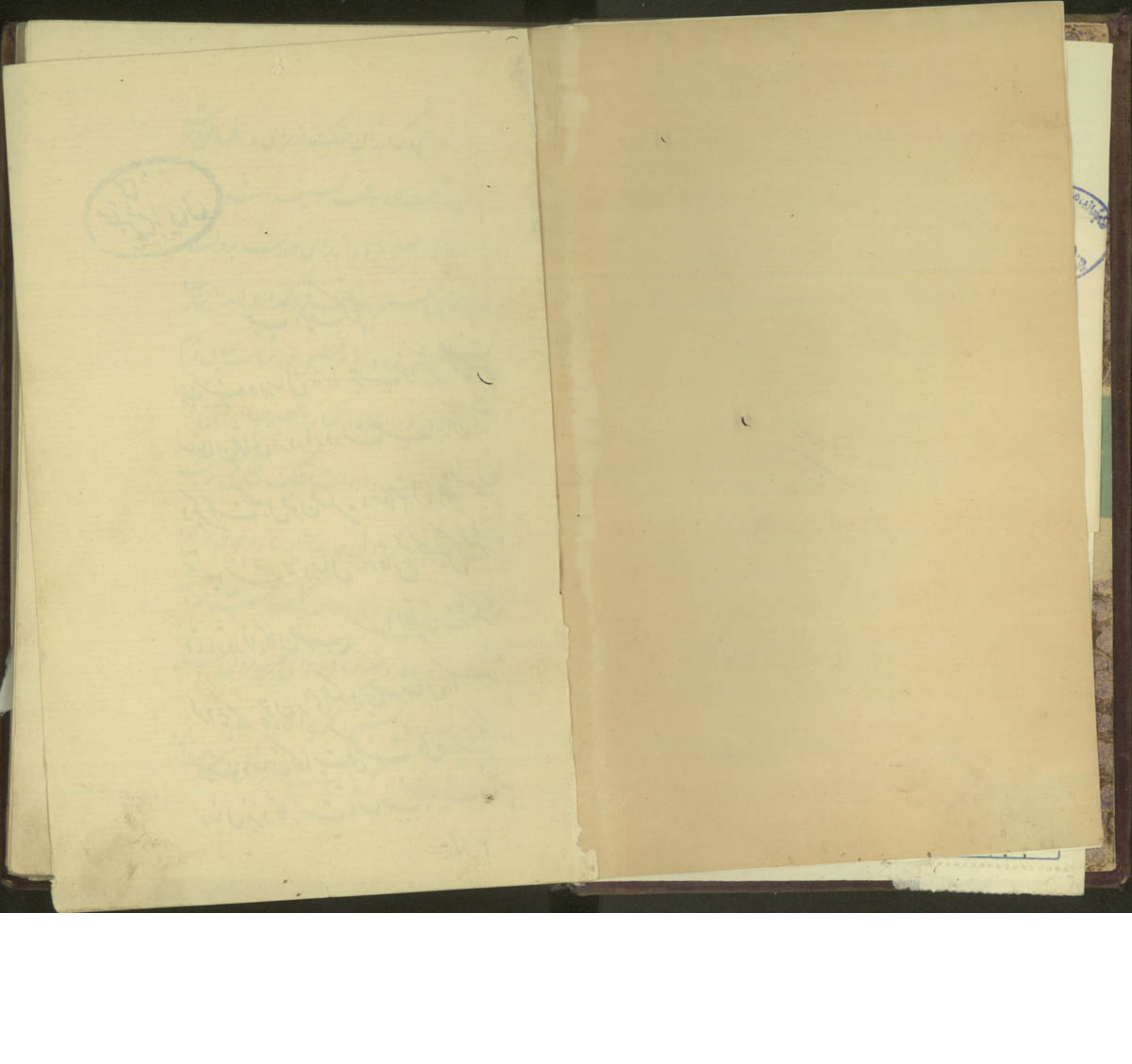






۳۷۸۹-ن
۹۸۹۲
کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب ارکان حرب
مؤلف عباسعلی کلاتی
موضوع
شماره ثبت کتاب
۵۰۹۱۰
۹۲۷۱
شماره تفصیلی ۷۹۷۱
بازدید شد
۱۳۸۲
خطی ـ فهرست شده
۷۹۷۱



سبب تألیف کتابچه

این بنده در سال ۱۳۰۳ برحسب خواهش اعلیحضرت
سلطان عثمانی از دربار دولت علیه ایران با سه نفر
دیگر بجهت تحصیل فنون عسکریه باسلامبول رفته مشغول
تحصیل شدم در سال ۱۳۰۹ فارغ التحصیل گشته در مکتب
اناماژور (ارکان حرب) مشغول تطبیقات عسکری
گردیدم چون برای عسکر درین عصر تنها قوه استعمال
سیف و سنان کفایت نمی کند بلکه قدرت کلک
و بنان نیز درکار است تا صاحب السیف والقلم

برهم

برهم باشد همچنانکه در زمان جنگ از برای مدافعه وطن وحدت
دولت و ملت خود موظف بسیف است
در هنگام صلح نیز باید از برای خدمت بدولت
متبوعه خویش قلم را از کف فرو نگذارد لهذا این بنده
هیچ نیرزنده در ایام تعطیل خود مناسب چنان دیدم
که هموطنان خود را عموما و همکاران را خصوصا از وضع دوائر
حرب و آلات و ادوات جنگ و چگونگی ترتیب
و تعلیم عساکر دول خارجه مطلع سازم چه در واقع و
حقیقت بر هر سربازی خاصه که صاحب منصب هم باشد
واجبست که از وضع عساکر و قوای حربیه دول سایره
خصوصا دول همجوار بخوبی آگاه باشد
و بزرگان گفته اند قبل از جنگ باید از حال دشمن خبردار بود

تا از مضرت او ایمن تواند شد

و ناپلیون نیز گفته هر دو دولتی که قوای حربیه ایشان
مساوی باشد هر کدام از حال دیگری بهتر
مطلع باشد مطلقا در جنگ غالب خواهد شد

سلطان آتامارز ورعثمانی

عباسقلی کلاتی
۱۳۱۱

این کتابچه در سنه هزار و سیصد و ده و سیصد و یازده
تالیف شد ولی در سنه هزار و سیصد و چهارده موافق
بعضی تغییراتی که در وضع دولتی حاصل شده بود بقدر
قدره تصحیح گردید و در حاشیه نوشته شد ۶ شهر شعبان
۱۳۱۴

فایده جنگ

از خلاف آمده عادت بطلب کام که من
کسب جمعیت از آن زلف پریشان دارم

بر همگنان پوشیده نماند که در دنیا هر چه قوه حربیه کاملتر میشود
صلح و آسایش عمومی را بیشتر کافل تواند بود
اگر در شهری یا مملکتی قوه عسکریه و ادوات جنگ
موجود نباشد اهالی آنجا از اغتشاش داخلی و نزاع
خارجی هیچوقت آسوده نتوانند ماند و همیشه در مملکت
اختلال حاصل است
بهمان درجه که در یک مملکت قوه حرب زیاد میشود آسایش
و موجبات صلح و سلم نیز بیشتر خواهد شد
هر مسئله سیاسی که میان دو دولت بواسطه هیات سفرا

حل نشود مطلق بواسطه شمشیر حل و فصل خواهد گشت
از روی تجربه دیده شده است که اکثر مسائل سیاسی
یعنی ترویج مقاصد جبراً بواسطه مجلس سفرا حل نگشته
و جز حرب راه دیگری نداشته لاجرم پس از
جنگ بمصداق الحکم لمن غلب آن مسئله
که در اول بسیار مشکل مینمود باسانی حل گردیده
دیگر آنکه تاریخ دنیا که مربی بزرگ بنی نوع بشر است
بما نشان میدهد از اقوامیکه مدتهای مدید جنگ
نکرده مرفه حال و آسایش طلب نمودند و در راحت و رفاه
بسر بردند در آخر کارشان به تنبلی و تن آسانی کشیده
رفته رفته از شوکت ایشان کاسته محو و منقرض شدند
دو نفر از دو دولت مختلف که با یکدیگر صحبت آغاز

می کنند اول افتخار و مباهات آنان از فتوحات
اسلاف است و از جنگهای ملت خود سخن میگویند
جمیع ترقیات عالم اگر خوب نظر کنیم حاصل حرب
عظیمه است که ابنای نوع بشر را بترقیات فوق العاده
سوق نموده

ازین بیانات معلوم شد که جنگ بالذات سبب
امنیت و آسایش عمومی و مایه شرف و فخر افراد
انسان و محرک ترقی عالم و موجب ازدیاد شوکت
دول و ملل است

ناپلیون گوید هیچ معاهده نامه و صلحنامه در میان
دو دولت مواد مندرجه آن محفوظ نخواهد ماند مگر اینکه
در روی مرکب خطوط آن بجای رنگ باروت ریخته

باشد

باشد باعتقاد حکمای فرنگ جنگ در هر دولت
موجب تکثیر نفوس و تزئید ثروت افراد آن ملت
خواهد شد و در این خصوص مثال میزنند باینکه در دنیا سه
چیز است که هر چه بیشتر کشته و بریده شود بر عدد آن بیشتر
افزوده میشود و آن سه چیز تاک انگور و گوسفند
و انسان است پس در عالم چیزی از جنگ شریفتر
نمیتوان تصور نمود در دیانت اسلام جهاد افضل
عبادات است و هر کس از جهاد دیگر [illegible]
حدیث شریف ضربة علی یوم الخندق افضل من عبادة الثقلین
شاهد این معنی است و آیه فضل الله المجاهدین علی القاعدین
دلیل این مطلب سایر عبادات و طاعات تنها موجب
اصلاح حال شخص است ولی جنگ و جهاد باعث

حفظ اتفاق یک ملت و تزیید وسعت مملکت و اقتدار
دولت و موجب انتشار و نفوذ دیانت و تکثیر عدد
افراد و سبب ازدیاد ثروت آنان میشود
چنانکه ملت اسلام در ابتدا قلیل و محدود بودند و در
سایه حروب و جهاد از جزایر خالدات را تا سرحد چین
در مدتی اندک بزیر نگین آوردند
و همچنین ملت نصاری در سایه آن حروب عظیمه این وسعت
و اقتدار را کسب نمودند
بدیهی است که نزد ارباب غیرت و شعور یک روز زندگانی
کردن با افتخار و اقتدار بهتر از هزار سال زیستن به ننگ و عار است

بیت

یکی قطره آب از پی بدسگال   به از عمر هفصد گذشته بسال

مصرعه

مصرعه   یک مرده بنام به که صد زنده به ننگ

اصول سربازگیری و محافظت آن

این قاعده در تمام دول اروپ جاری است
در هر محل طفلی که بدنیا می آید صاحب او فی الفور بکدخدای
آن محل اطلاع داده او هم نام طفل را در دفتر قید می کند
و بکسان طفل نیز یک تذکره یعنی پاپرتی برای او می‌گیرند
و همچنین هر وقت طفل از دنیا برود اسمش محو میشود
در ابتدای هر سنه در هر شهر این دفاتر ملاحظه شده بر حسب
قانون آن دولت هر طفل ذکوری که بسن هیجده یا نوزده
یا بیست رسیده باشد نام او را در دفتر جداگانه ثبت
کرده آن اطفال از آن روز باید سرباز شوند
شاید بعضی را چنان بخیال برسد که مأمورین دولت بجبر

سربازگیری باطراف و اکناف مملکت رفته با این
اطفال را جمع آوری نمائید و اطفال نیز از این عمل در خوف
و وحشت عظیم افتاده بهر طرف فرار میکنند و مامورین
از بعضی پول گرفته و بعضی دیگر را با کمال کراهت [illegible]
بگردن انداخته بسربازخانه می آورند

در این میانه چه بره کشیها از حکومت محلیه و مامورین
عسکری بظهور نمیرسد و چه زحمتها بر رعیت بیچاره وارد
نخواهد آمد   خیر چنین نیست بلکه این اشخاص
با کمال شوق و شعف و افتخار و شرف داخل در صف
سربازی میشوند و شغل شریف عسکری را اقدس
وظایف خود میشمارند
لهذا بدون هیچ اجبار و اکراه چند روز قبل از موعد این اطفال

اطفال با کمال

باجود خود و یا بتوسط کسان و اقربای خویش در جائیکه
دولت آنجا را مرکز تجمع سربازان جدید قرار داده
حاضر میشوند و با کمال سرور و خوشنودی میگویند چه قدر
خوش بخت بودیم که برای حفظ ناموس دولت و مدافعه
از وطن و ملت این لباس سعادت عسکری را در بر نمودیم

و بشرف فداکاری در راه ملت خود فایز شدیم

جای تعجب نیست باید همین طور هم باشد زیرا که مادران
از هنگام صباوت اوقاتیکه میخواهند اطفال را بخواب
کنند بجای اینکه سخنان لاطایل و بی ادبی و فحش داد
و تف انداختن بروی پدر و اقوام بایشان یاد دهند
و بجای اینکه آنانرا در خردی از جن و غول و دیو و بر
و مردآزما بترسانند و حکایات دروغ از دیو و عفریت

و امثال آن نمایند سخن از تاریخ حرب و شجاعان
و فداکاران ملت و جنگهای اجداد و کسان او بگویند
و قصصی از پهلوانان می آورند که آن کودک از مادر خود
می پرسد آیا من چه وقت بجنگ خواهم رفت
و چه وقت بر روی دشمنان دولت و بدخواهان
ملت خود تیر خواهم انداخت و چه وقت در راه ملت
شهید خواهم شد و چه وقت افتخار وطن پرستی را
درک خواهم کرد و بمسلک جلیل عسکری داخل خواهم گشت
مادرش در جواب میگوید ای فرزند هنوز کودکی و بوی
شیر از لب همچون شکرت میآید قدری صبر کن تا بزرگ
شوی و بسن بیست سالگی رسیده قوت پیاده راه روش
و سلاح برداشتن را یاد بگیری و بمکتب رفته تحصیل فنون

حرب

حرب نمائی آن وقت دولت هم لباس و هم اسلحه
بتو داده بجنگ می فرستد تو هم بمطلب خود میرسی اما آن
کودک با کمال بی صبری دائما منتظر سن بیست است
و پیوسته سخن از سلاح و جنگ و استعمال توپ
و تفنگ بمیدان می آورد و هر روز بهوس و شوق
تقلید جنگ لباس جنگ آوران و حرب آزمایان را
میپوشد و خود را از برای خدمت پادشاه و فداکاری
در راه وطن عزیز آماده میسازد
گذشته ازین چون از کوچکی و خورد سالی از مادر
و پدر و کسانش شنیده و از روی تحصیلی که کرده است میداند
سرباز محافظ شان دولت و ناموس ملت و حامی
وطن است سرباز بهتر اهل و فرزند ارجمند پادشاه است

سرباز کسی است که جانش را در میدان حرب فدای
عصمت خواهران و مادران وطن میکند
سرباز کافل امنیت و ضامن صلح و آسایش
در داخل و خارج مملکت میباشد
درینصورت یقین میدانند که در عالم هیچ مأموریتی
مقدس‌تر و هیچ رتبه شریفتر از سربازی نیست
البته در مقابل این معلومات و با وجود این تعلیمات
ادبیه که در ذهن او جا گرفته و بر دلش نقش بسته با کمال
افتخار و سربلندی این مسلک شریف را قبول نموده با دل
و جان و با نهایت امتنان و شعف قبل از موعد بسر خدمت
میرود افسوس افسوس افسوس که از فرط بیخبری و جهالت
و از عدم دانش و علم و سوء استعمال مبادی تربیت

در تعلیمات

در تعلیمات ادبیه اطفال و هزار جهت دیگر .....
در ذهن اهالی ایران که همیشه بغیرت ملت و پرستش وطن و پادشاه
خود ضرب المثل بوده‌اند شغل شریف عسکری بمنزله یکی
از اعمال قبیحه و افعال شنیعه که مخصوص الواط و اوباش
و بیعاران میباشد جا گرفته زهی تصور باطل زهی خیال تباه
حال ما بر وقتی که این حال اسف اشتمال را در نظر خود
مجسم میکنند معلوم است که تا چه اندازه بر بدبختی ما میخندند
و از این خیال فاسد ما چه استفاده‌ها خواهند کرد
این حال وخامت اشتمال و این خیال مضر المآل را
اگر بخواهیم بفهمیم سبب چیست غیر از بی علمی اطفال و سوء تعلیمات
ادبیه ایشان یک سبب بزرگ عمده دیگر هم دارد که اغلب
عیوب کارهای عسکری ایران راجع بدین سبب است

این است

موقت نبودن مدت خدمت عسکری است یعنی همینکه
مردی در سلک عسکری داخل شد ما دام الحیات خود را
مقید این کار می بیند و راه خلاصی از برای او متصور نیست
مگر وقتی که بکلی اسقاط و از قوای بدنیه بیفتد آنهم در صورت
تصور مداخلی از برای صاحب منصب و الا با همان ضعف بنیه
بیچاره باید آن شاق لا یطاق را که سهلترین آنها
خوردن نان خشک تلخ و فدا کردن جان تازه شیرین باشد
متحمل شود

این نوع خدمت بغیر از آنکه اهالی جاهل را متنفر از سربازی
میکند هیچ فایده هم برای دولت ندارد متضمن
چندین عیب و محذور است

اول اینکه

اول اینکه دولت علیه ایران در صورتیکه سالی ۲۴٬۰۰۰٬۰۰۰
ملیون فرانک مصارف سرباز بدهد بغیر از محلی که مدار است
که از محل بگیرند نهایت ۱۵۰٬۰۰۰ سرباز بیش ندارد چه در وقت
صلح و چه در وقت حرب عده سربازی است و هیچ
زیاد نمیشود و حال آنکه سایر دول بعضی کمتر و بعضی مساوی
و بعضی قدری بیشتر از این مصارف سرباز داده در وقت
حرب را از یک ملیون تا دو ملیون سرباز دارند

تقدیر این حساب را بطور مثال تا اینک چنین میکنیم

از یک ملیون نفوس در سالی هفت یا هشت هزار جوان
قابل که بتواند در عسکری خدمت نماید لا اقل بعمل بیاید
نصف آنرا که چهار هزار نفر باشد ملیون عسکر گرفت در صورت
اگر در سال از یک ملیون ۴٬۰۰۰ سرباز گرفته شود با دقت

و تلفات در سیزده سال ۴۰,۰۰۰ سرباز موجود میشود مملکتی که
دارای ده ملیون نفوس باشد در عرض ده سال میتواند
یک کرور سرباز را تدارک کند و نصف این دائم در زیر
سلاح و نصف دیگر احتیاط آنها باشد زیرا که بعد از
سه سال مشق و تعلیم هر سرباز در سلک احتیاط داخل خواهد شد
پس از چهل هزار سرباز بیست هزار نفر نه از مملکتش دور و نه
از شغل و کسبش باز میماند
و در زمان حرب یک قوه بزرگ عسکری در مملکت موجود خواهد شد
عیب [illegible] ثانی آنکه سرباز ایام زندگانی خود را در غربت
بسر برده و از خانمان خود دور و مهجور افتاده روز بروز تناسل کم
میشود و از برای یک ملتی ازین بزرگتر مضرتی نمیتوان تصور کرد
زیرا که سایر دول روز بروز بجهت تزاید تناسل چاره میجویند

و ملت ایران مدتهاست در تناقص است
و الا چهل ملیون جمعیت زمان صفویه امروز هشت یا ده ملیون نمیرسید
ثالثاً آنکه برحسب تجربه که اهالی اروپا کرده اند سربازی که
چندین سال از خانه اش دور و در سر خدمت ساخلوی باشد
از مفارقت خویشان و رنج غربت رنجور و ضعیف شده از کار
باز میماند بلکه برآورد کرده اند که غالبا در مملکت ایران اگر مدت
ساخلوی ده سال بکشد یک ثلث مریض و یک ثلث مرده و رفته
دیگر که زنده بماند بغایت ملول و متنفر از عمل خواهد شد
رابعاً سربازی که بسن چهل و پنج یا پنجاه رسید دیگر تحمل خدمت
و طاقت سفر و تاب پیاده رفتن و سرما و گرمای راه ندارد
چه برسد به تحمل صدمات میدان حرب و اگر هم تحمل کند بکاری
از دستش برنمی آید و هیچ خدمتی هم دولتش نخواهد نمود

تا خون سرباز دیوانه نباشد مصدر درخشان خدمتی برای دولت
نتواند شد

پس باید ببینیم که دولتهای اروپ چه می کنند که با مصارف
جزئی سرباز زیاد داشته و سربازان همه جوان و با قوت
و توان و روز بروز هم شان زیاده میشود

اصول اخذ عساکر ایشان این است که هر فردی از بیست
سالگی داخل خدمت عسکری میشود سه سال در زیر سلاح است
و در بعضی دولتها مانند آلمان و فرانسه دو سال هر روز در میدان
مشق تعلیم و تقلید جنگ کرده آنچه بجهت حرب لازم باشد
بیآموزد و این مدت هم تجربه تعلیم و مشق جنگ کافی است بلکه
زیاد است این نوع عساکر را عسکر نظامی گویند
بعد از سه سال خدمت کاغذی گرفته مرخص شده بمملکت خود میرود

و بجای ایشان عساکر جدید بسر خدمت می آیند عساکر مرخص
شده و هم در مملکت خود هر سالی در اول بهار دو هفته و هر ماهی یکروز
و هر روزی چهار ساعت در میدان مشق حاضر شده لباس پوشیده
و اسلحه برداشته بواسطه تعلیمات صاحب منصبانی که در آن
مملکت هستند تعلیم و مشق میگیرند بعد از مشق لباس و سلاح را
تسلیم انبار دولتی کرده باز هر کس پی کار خود میرود این سرباز را
سرباز استناد گویند

و سه سال که باین نحو بسر بردند بعد از آن سه سال تذکره پیش را
رد کرده تذکره دیگر گرفته بعد سالی تا روز روزی چهار ساعت
مشق می کنند و ایشان را عساکر احتیاط گویند و مدت آن
هشت سال است و بعد از هشت سال کاغذی دیگر گرفته
که دلیل بانقضای این خدمت است

اینهارا عساکر مستحفظه گویند لکن بحرب مجبور می باشند بعد از
شش سال تمام کاغذهائیکه دارد باید بدهد و یک تذکره که
دلیل بر اتمام خدمت سربازی است تحصیل کند دیگر
هم از خدمت و هم از جنگ معاف‌اند چونکه بسن چهل
رسیده و تمام خدمت سربازی عبارت از بیست سال است

لاجرم دولتها بسربازیکه زیر سلاح است مصارف
و مواجب داده باین چیزی نمیدهند مگر جزئی تخفیفی که
در مالیات دارند و در ایام تعلیم از طرف دولت
غذا بایشان داده میشود در وقت محاربه نیز اول عساکر نظامیه
بجنگ رفته و اگر آنان کفایت نکنند ترتیبی که ذکر شد
عساکر ردیف و احتیاط و مستحفظ را بجنگ میفرستند
و کسانیکه بیست سال خدمت سربازی را تمام کرده و تذکره گرفته اند

از جنگ

از جنگ معاف‌اند ولی در صورت لزوم یعنی در وقوع
محاربه فوق العاده میتوانند بجهة حفظ داخل مملکت حاضر شوند
پس معلوم شد که هر دولتی در زمان صلح بیش از صد هزار
سرباز نگاهداشته و مصارف نداده لیکن در وقت حرب
یک ملیون تا دو ملیون سرباز توانا خواهد داشت

سربازی که خدمت عسکری خود را تمام کرده لیکن در خود قوه
حرب دیده و خود بخود برای خدمت دولت و ملت بجنگ
رود او را سرباز داوطلب می گویند

در محاربه سابق روس و عثمانی صد هزار داوطلب بجنگ رفته
بودند از این معنی درجه غیرت و حمیت ملت ترک معلوم میشود
بعد از جنگ باهل و عیال سربازان داوطلبی
که در محاربه شهید شده اند از دولت فراخور حال ماهیانه داده میشود

واگر ناقص شده باشد بخود او مواجبی خواهند داد

صاحب منصبانیکه در محاربه ناقص شده یا پیر و زمین گیر

شوند و خانه نشینند از طرف دولت مواجب باسم تقاعد

بایشان داده میشود و جهت مواجب متقاعدین قرار داده اند

که هرکس بماموریتی مامور شود خواه ملکی و خواه عسکری باید یکماهه

اول مواجب و چهره خود را بصندوق تقاعد بدهد و از مواجب

کل مامورین صدی پنج نیز از جمله واردات صندوق تقاعد است

فایده قشون تحت سلاح

سبب اینکه هر دو قتی که از ان بزرگ تر نیاشد از ۲۰۰ تا ۳۰۰

هزار سرباز زیر سلاح بیشتر ندارد این است که فایده سرباز

زیر سلاح دو چیز است

اول بجهة رفع شورش و اغتشاش داخلی که از جنگ

خارجی

خارجی و خطیر است

(۲) بجهت آن است که بعد از اعلان

جنگ اگر سرباز زیر سلاح موجود نباشد تا اهالی را جمع

نموده و اسلحه بآنها تقسیم کرده بسر حد بفرستند دشمن از سر حد

تجاوز خواهد نمود بلکه چندین ولایات را هم خراب

و استیلا کرده است

وامروز موافق اصول علم حرب هر دولتیکه اول

حدود را تجاوز کند در آخر مطلقا غالب خواهد بود

تاریخ حرب مراجعت شود   پس قبل از جمع آوری عساکر

احتیاط عساکر زیر سلاح نظامی که همه چیزشان حاضر

و آماده و مهیای جنگ میباشد حدود را محافظه

خواهند نمود

اما بجهة اغتشاش داخلی ... هزار سرباز سهل است که پنجاه
هزار هم کفایت میکند چونکه شورش داخلی غالبا از میان
پاره عشایر و قبایل جاهل وحشی برمیخیزد و بیحقوق اهالی
جاهل بی تربیت و سلاح در مقابل عساکر عالم
مسلح مقاومت و پایداری نتوانند نمود و بزودی مطیع
خواهند شد

اما بجهت محافظه حدود و مقابله بهجوم دشمن هم بازدویست
هزار سرباز کافی است چونکه امروز مثل زمان سابق بی ده میلیون
آدم در مقابل یکدیگر نمی ایستند جنگ بکنند

در عصر حاضر ده هزار نفر که استحکام خوبی داشته باشند
تا خط جنگشان بریده نشده یعنی راه آذوغه شان مسدود
نگشته و گرسنه نمانده اند در مقابل دشمن بسیار قوی تا وقت

رسیدن امداد مقاومت توانند نمود

واشکال این در محاربات اخیره بسیار دیده شده است
پس معلوم شد که وجود عسکر تحت سلاح لازم ولی
تکثیر آن هم با مصارف زیاد و هم بدون فایده است

اساس جنگ و چگونگی ترقیات آن

جنگ یک اختراع جدیدی نیست بلکه با خلقت آدم
توام و موجود بوده است جنس نام حکیم باعتقاد
خود بیشتر از همه چیز حس تجاوز و مهاجمت را با انسان
نسبت داده بجهت اثبات مدعای خود میگوید
اگر آدمیان بالطبع مایل حرب و جنگ نیستند چرا
همیشه مسلح میگردند و چرا درهای خانه هاشان را قفل میکنند
خلاصه از ابتدا انسان بواسطه حرص و طمعی که در

جبلت او نهاده شده است بر دیگری بنای تعرض گذاشت
و دیگری بواسطه ناموس و حیثیتی که در وجود خود دید نتوانست
این عار و ننگ را بر خود هموار کند چون کم قوت‌تر بود
بنای مدافعه را نمود چنانکه در مسئله اول و ثانی مذکور است
رفته رفته بعضی بجهة حفظ حقوق در مقابل دیگران و بعضی دیگر
بجهت تزیید قوت تعرض بر سایرین مجبوراً هر چند نفری
در یکجا جمع شده جمعیتهای بشریه تشکیل نمودن گرفت
آنگاه بواسطه اختلاط تکثیر نفوس نموده قبایل و اقوام پدید
آمدند و رئیس قبیله را شیخ نامیدند پس بمرور ایام هر یک
از قبایل و اقوام از اطراف مردم را در زیر بیرق محافظه
خود دعوت نموده پادشاهیها و حکومتها پیدا شدند
و رؤسای خود را امیر و خان و حکمدار و قرال و ملک

نامیدند و میانه این حکومات آنکه نفوس و اقتدار و
نفوذش از سایرین بیشتر گشت شاهنشاهی تشکیل نموده رئیس
خود را امپراطور اسم دادند

کنون هم همان حرص و طمع در میان نفوس بشر موجود است
هر دولتی که قوی‌تر است بدیگری تعرض نموده آن دیگری برای
حفظ حقوق خود ناچار میشود که در مقام مدافعه برآید حال
شخص متعرض را حال تعرضی و حال مدافع را حال تدافعی
نامند و آلت شخص متعرض را آلت تعرض و دیگری را
آلت مدافعه گویند

اوایل آلت تعرض سنگ و مشت و لگد و چوب بود
و آلت تدافع دست و بازو
پس از آن آلت تعرض فلاخن و تیر و نیزه و شمشیر و گرز

و آلت مدافع پوست حیوانات و سپر و زره و خود و برگستوان
گردید   در ازمنه قدیمه دو لشکر خصم میان میدان
در مقابل یکدیگر بفاصله بیست ذرع صف کشیده مشغول
بجدال میشدند بعد از ایجاد فلاخن و تیر این فاصله
میان دو لشکر بصد ذرع الی دویست ذرع رسید
ولیکن در هر دو حال لشکر هر طرفی پشت سر هم بدون
فاصله می ایستادند

پس از ایجاد باروت و اسلحه ناریه که در عصر ۱۴
مسیحی است دو لشکر متخاصم مجبور ا از یکدیگر ۵۰۰ ذرع
دور صف می کشیدند و میان صفوف لشکر هم هر طرف
۵۰ الی ۱۰۰ متر مسافه می بود و این قسم محاربه تا زمان
فردریک کبیر و ناپلئون اول دوام داشت لکن

در زمان

لیکن در زمان این دو نفر مانده عالیقدر که پیشوای
اهل سیف اند این اصول بهم خورده اصول جدیدی
ایجاد شده و آن این است
که اولاً مسافه میان دو لشکر مخالف را زیاد نمودند
و میان صفوف یک لشکر از یکدیگر دویست الی پانصد متر
بعد مسافت پیدا کرد
بعد از آن لشکر را در هنگام محاربه به سه قسمت تقسیم نمودند
صف اول در مقابل دشمن ایستاده مشغول حرب است
صف دویم بفاصله صد و پنجاه الی دویست متر در پشت
سر صف نخستین از آتش دشمن محفوظ در موقعی توقف نموده
و بجای تلفات صف اول در وقت لزوم پیش میروند
و این صف را صف احتیاط اول می نامند

صف سیم پانصد الی ششصد متر از صف اول فاصله دارد
و پس از صرف صف، استمداد از این صف صرف میشود
و این صف را صف احتیاط خوانند

بعد از محاربه المان و فرانسه این نظام هم جزئی
تبدیلی یافت یعنی سربازان صف اول هر یک از یکدیگر
یک متر فاصله می ایستند چونکه تاثیر تفنگ خیلی زیاد
شده است و فایده اش اینست که اقلاً ده تیر باید انداخته
شود تا یک تیر اصابت کند و این نظام را نظام
شکاری یا زنجیر محاربه نامند

و در سایر صفوف تبدیلی نشده است مگر آنکه قدری
مسافه میان آنها زیادتر است و مسافه میان دو
خصم هم تقریباً هزار الی هزار و پانصد متر است

و بعضی اوقات

و بعضی اوقات از ۳ یا ۴ هزار متر آتش توپ شروع میشود
و فاصله صف احتیاطهای آنان از یکدیگر سه هزار الی
پنجهزار متر است زیرا که تفنگهای امروزه هزار و پانصد متر را
با نشان خوب میزنند و منزل توپهای صحرا پنجهزار متر است
و در صورتیکه مسافه میان دو خصم این قدر زیاد است با ترتیب محاربات
بالتمام غیر مستور در میدان حرب و جدال یارای توقف ندارند
و از عوارض زمین استفاده می نمایند یعنی پشت سنگ و تپه
و گودال و پستی و بلندی زمین خود را ستر نموده تنها سر آنان
بجهت نشان گرفتن و دیدن دشمن خارج است و اکثرها
هم سعی و بطریقهای مختلف سنگر و استحکام ساخته خود را محفوظ
مینمایند والا در مقابل اسلحه ناریه جدیده چگونه میتوان
زیست کرد

چنانچه ذکر شد از یکهزار و پانصد متر فاصله یک سرباز را
شاهده نمودن و نشان گرفتن خیلی مشکل است
و بعضی اوقات هیچ دیده نمیشود تنها چیزی است
که واسطه دیدن و فهمیدن محل دشمن میباشد دود
باروت است و آنهم امروز برطرف گردیده زیرا
که باروت بی دود ایجاد کرده اند
و دول امریک و اروپ اغلب آنرا استعمال می کنند
و بلاشک اگر از امروز ببعد دیگر حربی وقوع
یابد باروت بیدود استعمال خواهد شد چونکه چندین
فایده دارد
اول بدون آنکه استقامت آتش معلوم شود سربازان
می افتند و کسی نمیداند که از کدام طرف آمده دشمن
یعنی

یعنی مایه هراس و تقلیل قوه معنویه سربازان خواهد شد که خیلی وخیمت
دوم دود باروت سیاه مانع از دیدن دشمن میشود و بعد از یک
شلیک صاحبمنصبان و سربازان باید دست از آتش
بردارند تا دود باروت در هوا اغمان شود و این هم مایه
ضیاع وقت است در محاربه
ولی باروت بیدود بر خلاف هیچ مانعیتی ندارد و دایم
دشمن را میتوان دید
سیم تا بحال دشمن از دود باروت دیگری استفاده کرده
بقسمیکه دیده نشود یک قسمی از قوت خود را بطرف سوق
مینمود و یک مرتبه روی دشمن خود هجوم میکرد ولی حال دشمن
هر حرکتی نماید از طرف مقابل دیده میشود و هجوم کردن
غیر قابل شده است

چهارم تفنگ را خراب نمی کند زیرا که جرم ندارد بنا
بر این محتاج پاک کردن نیست و تفنگ هم داغ
نخواهد شد و فواید سایره را در بحث اسلحه ذکر نمودیم

ترقی الآت ناریه

در بدایت ایجاد اسلحه ناریه در مدت یکساعت یک تیر
انداخته میشد و نهایت دویست قدم الی سیصد قدم
منزل گلوله تفنگ بود و تفنگ نیز فتیله بود
بعد ترقی نموده در ساعتی به چهار تیر رسید و منزل گلوله سیصد
الی چهارصد قدم شد و تفنگ نیز با سنگ چخماق آتش
میگرفت و چاشنی بعد از آن پیدا شد
و بعد تفنگ سوزنی پیدا شده از ته پر میشد و در هر دقیقه
یک تیر می انداخت و منزل گلوله آن هزار متر رسید

خلاصه امروز کار بجائی رسیده که دولتها تفنگ مارتین
و بروان و ورندل وغیره را که در هر دقیقه ۱۱ تیر
می اندازند و منزل گلوله آن هزار و دویست متر است
ترک نموده تفنگ های جدید سریع آتش را قبول نموده اند
که در هر دقیقه بیست تیر می اندازد و منزلش یکهزار و هشتصد
الی دو هزار متر با نشان و چهار هزار متر بی نشان است
و توپ هم بهمین درجه ترقی کرده است

شاید بخاطر بعضی چنین برسد که امروز جمیع دولتها بجهه کشتن
و تلف نمودن انسان آلتهای جدید و موثر ایجاد مینمایند
و مقصودشان تمام کردن جنس بشر است
ولی چنین نیست بلکه هر قدر آلات وادوات حرب

ترقی نماید بهمان درجه حرب کمتر بظهور میرسد و همان قدر
خدمت بعالم انسانیت زیادتر شده است
زیرا که جمیع دول در ترقی آلات حرب و شمند
دفر بجهت سوق و ثقل قشون تقریبا یک پایه اند
بدین جهة هیچیک جرئت آغاز نمودن جنگ ندارد
از ترس اینکه مبادا اگر جنگ عمومی روی داده روز
آخر تضمینات حرب را نکردن اند دولت من جنگ بگذارم
لکن وای برجال دولتی که از بابت آلات حرب و شمند و فز
و علوم عسکریه از دول محاربه در خود عقب مانده باشد
گذشته از آن امروز اگر حربی هم اتفاق بیفتد مثل حروب
سابق نخواهد بود بلکه بالکلیه مختلف است بچند جهة
(۱) اینکه سابقا محاربه بجهت شان و شهرت
و جهانگیرا

و ضبط ممالک بود و بس بدین جهت از دو طرف اقلا
نیمه قشون بلکه بیشتر کشته میرفت و دولت غالب در
ملک مغلوب حکم بقتل عام میداد و تمام شهرها را آتش
زده خراب و اشیاء آنها را یغما مینمودند و اساسا سربازان
بجهت تاخت و تاراج بمحاربه میرفتند و بعد از محاربه
دولت آن ملک ویران خراب را محو یا بملک
خود ضم و الحاق مینمود یا در هر سال قرار میگذاشت
یک مبلغ گزافی برسم جزیه و خراج از آن ملک بگیرند
ولی امروز محاربه نه بجهت یغما و تاراج و برای شان و شهرت
بلکه تنها بجهة تکثیر ثروت و وسعت تجارت و ازدیاد
اقتدار و نفوذ است
و گذشته از این بر حسب قانون بین دول و عدم هیچ دولتی را

تماماً محو و منقرض شوان نمود فقط بجهة توسیع تجارت و ثروت
که ذکر شد راه تجارت و کسب ثروت را از دست
آن ملت ضبط نمایند و رفته رفته حال آن ملت بفقر و فاقه
میرسد و بعد از پریشانی حال آن ملت معلوم است
که چه خواهد شد

دیگر اینکه امروز چه در زمان محاربه و چه بعد از محاربه آن
وحشت و آن نوع کشت و کشتاریکه سابقاً از طرف
غالب بظهور میرسید همه متروک و منسوخ است
تنها سرباز یک دولت دشمن است و بس و سایر
اهالی هیچکاری و حرجی نیست و دشمن حساب نمیشوند
همه در امان اند حتی سربازان مجروح و ناخوش را
هم کسی کاری ندارد بلکه از طرف دشمن با آنها علاج
میکنند

میرسانند و طبیب میفرستد
دیگر در محاربات پیش گلوله‌های تفنگ را بقسمی میساختند
که زخمش کارگر باشد و اگر بجای کشنده هم تصادف
نکند مطلق بهر نقطه که بخورد آن عضو را سقط و معیوب سازد
و در میان گلوله بعضی مواد قابل انبساط میگذاشتند
که در میان گوشت حجمش زیاد شود و زخمش قابل التیام نباشد
ولی امروز غلظت و کلفتی گلوله تفنگ بقدر یک قلم است
اگرچه خیلی زیاد تأثیر داشته باشد و سه نفر را پشت
سر هم سوراخ نموده میگذرد لکن زخمش کاری نیست
و بزودی علاج می‌پذیرد و تنها مقصد این است که
سربازان را در ایام محاربه از جنگ خارج نمایند
ولی کشته نشوند مگر اینکه گلوله بسر یا قلب تصادف نماید

آنوقت میکشد و در این ایام زرهی بجهت مدافعه
کلوله اختراع شده است که تاثیر کلوله در آن فوت میشود
تا بعد از این عقل بنی نوع بشر چه کارهای دیگر بمعرض
اختراع آورد

تاریخ مختصری از ملت عثمانی

ملت ترک مشهور است که از نسل اوغوزخان نامی است
که در اساطیر ترک میگویند از رحم مادر خود با دو دست
خون آلود متولد شده و اسم خود را در کیالکی خود او تعیین نمود
با عقاید مورخین بواسطه خونخوارگی جبلی و بیباکی فطری که
در این ملت است سبب این تصور شده است
ملت عثمانی از نسل ترک است این قوم در قطعه آسیا
و در ماورای بحر اخضر در میان خاکی که منتهای بکوههای

اورال

اورال و آلتاس و ختا و هیمالیا است منحصر یافتند و قسمتی
از آن خاک را الحال ترکستان می نامند این قوم بعشیرتهای
مختلف تقسیم شده بودند که هر یک بواسطه رئیس عشیرت
(خانی) اداره داشته در زمان خروج چنگیز و تاخت
و تاراج قوم مغول سلیمان بن قیا آب از مسکن خود که
قریب بخاک خراسان است هجرت کرده و از
ظلم اتباع چنگیز ترک وطن عزیز گفته با عشیرت خود داخل
آسیای صغری گردید مدتی در طرف شامات بسر برد
تا آنکه خبر وفات چنگیز عشیرت مغول را از تاخت و تاراج
باز داشت سلیمان بن قیا عشیرت خود را برداشته
قرار بمعاودت بوطن گذاشت در راه در حین مرور
از نهر فرات در نزدیکی قلعه جبر پای اسبش لغزید و غرق شد

درمیان عشیرت نفاق افتاد قسمی همراهی دو اولاد سلیمان
بوطن معاودت نموده وقسمی بریاست یک پسر دیگرش
که ارطغرل باشد بفکر یک مأوای تازه در آسیای صغری افتاد
در سال ۶۳۰ هجری ارطغرل با عشیرت خود که قریب
پانصد سوار بودند درکنار شهر سکود منزل کردند در این
زمان از بقیه سلاطین سلجوقی سلطان علاء الدین
در بعضی نقاط آسیای صغری حکومت داشت و از روی
عقل و تدبیری که فطری او بود از تاخت و تاراج
چنگیزیان فارغ البال نشسته ولی با امپراطور اسلامبول
در رومیان جوار همیشه در زد و خورد بود گویند که ارطغرل
در حین ورود بآن سرزمین دو لشکر مخالف در مقابل
هم دید که مشغول مقاتله اند با عشیرت خود قرار داد هر طرفیکه
مغلوب

مغلوب شود باو کمک نماید از قضا امپراطور اسلامبول
چون کمکی از چنگیزیان داشت در میدان بر سلطان
علاء الدین سلجوقی غالب آمد ارطغرل بدون اطلاع
از احوال این دو لشکر با پانصد سوار خود از کمین جسته
بر لشکریان روم و چنگیز هجوم آورد چون رومیان از
شدت جنگ فرسوده شده بودند دیگر تاب مقاومت
این امداد تازه را نیاورده منهزم و پریشان گشتند
سلطان علاء الدین بعد از جنگ بجهة این حسن جلادت
اسکی شهر و حوالی آنرا بارطغرل داد که با عشیرت خود
در آنجا سکنی نمایند از این زمان بعد این عشیرت
ترک با رومیان جوار دائم در زد و خورد بوده و مملکت
کوچک خود وسعت میدادند بعد از وفات ارطغرل

پیرا وعثمان بیک رئیس عشیرت گردید شارالیه پی در پی
چند فتح نمایان کرد عیوبان اطراف ازین معنی
متغیر شده و چند فرقه متحد گشته بزرگان هجوم آوردند
و در این محاربه عظیمه باز عثمان بیک غالب گشت
سلطان علاء الدین چون او را لیاقت قابل دید طبل و علم
برای او روانه داشته و او را منصب بیگلربیگی داد
پس از چندی که دولت سلجوق از صدمات آل چنگز
بالتمام محو شد امیر عثمان در اسکی شهر خطبه بنام خود خواند
و خود را سلطان اعلان کرد و شهر مذکور اول پای تخت
سلاطین عثمانی است و ملت عثمانی بنام این سلطان
منسوبند در این زمان که مصادف با سال ۶۹۹ هجری بود
در ممالک عثمانی قریب ۳۰،۰۰۰ جمعیت از اطراف
جمع شد

جمع شده بود و روز بروز مسلمانان از اطراف
در زیر علم سلطان عثمان جمع میشدند و عدد نفوس
عثمانیان در تزاید بود

طریق لشکری عثمانیان در این زمان از این قرار بود

چند روز قبل از محاربه منادیها در کوچه و بازار شهرهای
مختلف مردم را بجهاد احضار می کردند و بعضی
اوقات هم مخفیاً خبر می دادند جمیع محاربین عثمانی
سوار و هر کس بلباس ملی خود ملبس بود این سواران را
ترکی (آقنجی) می نامیدند غیر از این سواران داوطلب
یکقسم لشکری هم دائم در پای تخت حاضر بود که عساکر
خاصه نام داشت سلطان عثمان با نیمه از اردوی
بورسه را که نزدیک ولایت اسلامبول است

یقار

یواش یواش ضبط نمود و فرزند خود سلطان اورخان را
بتخت نشانید و وفات کرد علاء الدین پاشا
وزیر این سلطان در باب استخدام یک لشکر پیاده
منظم بپادشاه نصیحت میکرد تا آنکه آخر الامر بنا شد
که از جوانان اولاد ترک جمعی را جمع نموده با آنها
مواجب جزئی قرار داده و یک نوع مشقی هم نمودند
بعد از انجام کار باز این جوانان مرخص شده بکار
و کسب خود مشغول بودند نظام و انتظام اینان
تا اندازه چه متین بود چنانچه هر ده هر صد هر هزاری
از اینان سپرده یک دهباشی و یوزباشی و بینباشی
بود پس از چندی رفته رفته نظام این قشون مغشوش
و اخلاقشان فاسد و شیرازه نظمشان از هم گسیخت

بنا

بنا بنا فرمانی گذاشتند حتی در این زمان محاصره شهر بورسه
که در لشکر سلطان بود از قوه بفعل برنیامد بدینجهت پادشاه
و ارکان دولت بفکر تدارک یک لشکر جدیدی افتادند
و قره خلیل که قاضی شهر بیله جک بود لایحه در این باب
بپادشاه داد مفاد لایحه او از این قرار بود
چون نژاد ملت ترک در ممالک ما بسیار کم است
اگر از جوانان اولاد عیسوی جمع نموده در سربازخانه‌ها
بعادت اسلام تربیه نمائیم و بآنها جیره و مواجب
معینی و مشق نظام داده شود پس از مدتی صاحب
سربازان دائمی و معلم و مطیع خواهیم بود از آن گذشته
این جوانان عادت قدیم و نشان مادرزاد خود را
فراموش کرده بر عدد اسلام می افزایند

سلطان این رای صواب را قبول نموده چندین
سربازخانه در پای تخت بنا کرده و کودکان عیسوی را
بقدر کفایت جمع نموده این قشون را ینکی چری یعنی
قشون جدید نام نهادند تاریخ حدوث این لشکر
در سال ۱۳۲۶ مسیحی است بقول مورخین ترک
اول ملتیکه در عالم بنای لشکر دائمی و منظم را گذاشت
ملت ترک بود زیرا اول شخصیکه در اروپ تشکیل پیاده
منظم را نمود شارل هشتم پادشاه فرانسه بود
و این پیاده را فرانق آرشر نامید و این تاریخ مصادف
سال ۱۴۴۷ مسیحی است و با تاریخ تشکیل لشکر منظم عثمانی
قریب صد سال فرق دارد اما رای مورخین عیسوی برخلاف
رای مورخین عثمانی است الحاصل پس از مدتی باین

(یعنی صد سال بعد)

ینکی چریها

ینکی چریها شهره بوره ضبط شد
این قشون تا دویست سال در کمال نظم خدمتهای نمایان
بدولت و ملت عثمانی نمود و حقیقتاً آن سطوت و هیبت که عثمانیان
بملت عیسوی نشان داده و از شرق تا غرب اروپا را
بلرزه انداخته بودند بواسطه این قشون بود ولی افسوس
که بعد از دویست سال بواسطه بعضی اسباب که ذکرش
مفصل و خارج از مقصد است اخلاق این ینکی چریها
هم فاسد گردید بنای شورش و شرارت را گذاشته در
هر محاربه بدلخواه خود حرکت و دائم هم مغلوب میشدند
آخرالامر در سال ۱۸۰۰ مسیحی سلطان سلیم ثالث چون دید
از وجود این قشون عاصی خود بجز ضرر فایده نیست خواست
که بطرز دول اروپ یک لشکر منظم جدیدی احداث

نماید از فرنگستان معلم خواست و در ظرف شش سال
با کمال زحمت ۳۰٬۰۰۰ سرباز منظم تربیه نمود ولی حیف
که این قشون جدید را ینکی چریها پارچه پارچه کردند در سال
۱۸۳۰ مسیحی سلطان محمود جمیع ینکی چریها را با تدبیر
از شمشیر گذرانید و بطرح اروپ سربازان منظم تربیه
نمود و نظام جدید نام نهاد در سال ۱۸۳۸ قشون
عثمانی از این قرار بود

(۱) قشون منظم پیاده ۸۰٬۰۰۰ (۲) قشون بحری ۵۰٬۰۰۰
(۳) قشون ملی ۱۳۰٬۰۰۰ که جمعاً ۲۱۵ هزار بود

سلطان مشار الیه در سال ۱۸۴۲ مسیحی در شش ولایت
شش اردو قرارداد هر اردو عبارت از شش فوج پیاده
۴ فوج سوار یک فوج توپچی ۲ فوج هم توپچی قلعه [illegible]

محافظت سواحل حاضر کرد تا سالیکه محاربه اخیر روس و عثمانی
اتفاق افتاد قشون عثمانی ۳۰۰٬۰۰۰ منظم ۱۲۰٬۰۰۰
قشون ولایتی بود که جمعاً ۵۰۰٬۰۰۰ میتوان قبول کرد این
نظامات و تشکیلات تا سنه ۱۲۹۶ هجری مجری بود
از این زمان به بعد بعضی از نظامات قدیم لغو و دخل
و تصرف زیادی در وضع قشون عثمانی بطرز جدید اروپ
حاصل شد که نظام حالیه دولت عثمانی از این قرار است

در بیان امور عسکریه دولت علیه عثمانی

سردار کل قشون عثمانی اعلیحضرت سلطان است و در
معیت ایشان یک مجلس عسکری که تمام اعضای آن عبارت
از صاحبمنصبان با علم و درایت از مکتب ارکان حرب
بیرون آمده می باشند

بجهت رؤیت وحل وفصل امور عسکریه سه اداره موجود است

(۱) دایره وزارت جنگ (۲) دایره توپخانه (۳) دایره بحریه

(۱) در دایره وزارت جنگ تمام امور متعلق بقوای بریه

رویت میشود ورئیس این اداره سپهسالار است که او را

سرعسکر میگویند واین دایره به شعبه منقسم است

(۲) مرجع امور توپچی و توپخانه وجبه خانه وکارخانهای

مهمات حرب است رئیس این دایره یک مشیر که امیر

تومان است وتکلیف اساسی این دایره انشای استحکامات

لازمه است که در سرحد وسایر جهات باید ساخته شود

امیر توپخانه در کارهای خود تا یک درجه مستقل میباشد

(۳) دایره بحریه مرجع تمامی حربیه وکارخانه کشتی سازی

وسایر امور بحریه است واز ترسانه عامره می نامند

امی

رئیس این اداره کاپتان پاشا یعنی امیر البحر است

که در ایران آنرا وزیر بحریه مینامند

امیر شاربه در کارهای اداره خود مستقل میباشد وتنها

از طرف سلطان مسئول است وبس

اصول سربازگیری

در سنه ۱۲۴۲ در زمان سلطنت سلطان عبدالمجید خان

نظام قرعه بجهه گرفتن عسکر ترتیب داده شد

در دوره سلطان عبدالعزیز بعضی احکام آن حکم را اصلاح

گردید و در سنه ۱۳۰۲ قسم اعظم آن تغییر یافته نظامات

تازه وتنسیقات جدید بمیان آمد اکنون از روی آن

معمول میدارند وآن این است که اهالی اسلامبول

ویمن وحجاز وطرابلس غرب در (افریقا) واحاد جزیره کرید

و دو سه نقطه دیگر از این نظامنامه خارجند یعنی عسکری نمی دهند
بغیر از نقاط مذکوره هر مسلمانی که بسن بیست رسید باید در سلک
عسکری داخل شود مدت خدمت عسکری عثمانی بیست سال

۴ سال نظام ۲ سال احتیاط ۸ سال ردیف
۶ سال مستحفظ ذکر هر یک از آنها مفصلاً خواهد شد

اهالی غیرمسلم هر نفری که بسن ۲۰ سالگی رسید تا سن چهل بجای
داخل شدن در سلک عسکری باید هر ساله یک تومان بدولت
جزیه بدهد ولی رهبان و عجزه مستثنا هستند تبعه دولت
علیه ایران هر کس در غیر اسلامبول ساکن باشد و از تبعه دولت
عثمانی زن گیرد اولاد او بلا استثناء موظف بخدمت عسکری
و در این خصوص با عثمانیها هیچ فرقی ندارد و این معاهده
تازه است و در زمان سفارت جناب مشیرالدوله بستند

غیر از تبعه ایران تبعه دول خارجه حتی سقط و زنگبار هم از این
قانون خارجند و مستثنا هر شخص مسلمانی که بخواهد خود را از
سربازی معاف سازد باید پنجاه لیره که الحال دویست و
پنجاه تومان است بدولت بدهد و شش ماه هم سربازی
بکند و بعد مرخص شود یا آنکه بجای خود شخص دیگر را بدولت
تسلیم کند و آن شخص هم یا از سربازانی است که خدمت
عسکری را تمام کرده یا بسببی دیگر از سربازی معاف شده است

اردوهای عثمانی

ممالک عثمانی بهفت دایره منقسم میشود که هر دایره را مقر و مرکز
یک اردوئی قرار داده اند

(۱) اسلامبول که مرکز اردوی خاصه است
(۲) ادرنه که مرکز اردوی روم ایلی است

(۳) مناستر که مرکز اردوی اناطولی است

(۴) ارضروم که مقر اردوی ارضروم است یا ارزنجان

(۵) شام که مرکز اردوی سوریه و حلب است

(۶) بغداد که مرکز اردوی عراق عرب و موصل است

(۷) یمن که مرکز اردوی عربستان و حجاز است

مرکز فرقه های عثمانی

(۱)	اسلامبول	(۸)	خربوط
(۲)	بشیکطاش	(۹)	شام
(۳)	ادرنه	(۱۰)	حلب
(۴)	دیموتقه	(۱۱)	بغداد
(۵)	پرشتنه	(۱۲)	کرکوک
(۶)	ناسلیچ	(۱۳)	صنعا
(۷)	ارضروم	(۱۴)	حجاز

مرکز لواهای عثمانی

۱	اسلامبول	۱۵	خربوط
۲	اسکدار	۱۶	وان
۳	بشیکطاش	۱۷	شام
۴	بیک اوغلی	۱۸	قدس
۵	ادرنه	۱۹	حلب
۶	قرق کلیسا	۲۰	آطنه
۷	دیموتقه	۲۱	بغداد
۸	کومولجنه	۲۲	بصره
۹	پرشتنه	۲۳	کرکوک
۱۰	اشقودره	۲۴	موصل
۱۱	یانیه	۲۵	صنعا
۱۲	سرفیجه	۲۶	تعز
۱۳	ارضروم	۲۷	طایف
۱۴	ارزنجان	۲۸	عسیر

هریک ازین اردوها در زیر اوامر مشیر یعنی سردار است

و هر کدام ازین اردوها هشت فرقه میباشد ۲ فرقه

نظامی ۳ فرقه ردیف ۲ فرقه مستحفظ
ولی اردوی بغداد مستحفظ ندارد و یمن نه مستحفظ
دارد و نه ردیف هر سال در ابتدای بهار از روی
دفتر نفوس در هر ولایتی جوانهای بیست ساله در مرکز
جمع میشوند از میان آنان اشخاص معلول و بیکس را
جدا نموده سایرین قرعه می کشند کسیکه اسمشان
بقرعه درآمد سرباز نظامی هستند و دیگران در جزو ردیف
حساب میشوند پس هر سالی بقدریکه سرباز نظامی لازم است
عدد قرعه را معین می کنند و هر اردوئی از ولایت
مخصوص خود سرباز میگیرد ولی اردوی یمن را از سایر
ممالک اکمال می کنند چونکه اهالی یمن چنانکه ذکر
شد عسکری نمی دهند

مقدار

تدارک اسب

در مملکت عثمانی حیوان خیلی کم است و عموماً در این ممالک
اصول تربیت حیوان و حصول اسب مفقود است
و هر سالی از مجارستان حیوان میخرند ۷۷٫۶۱۵ اسب
بجهت خدمات قشون موجود است

۵۷۳٫۲۴ مال سواری است ۲۴۰٫۶ توپچی
۰۰۰٫۱۴ مال زاد و ذخیره و صاحبمنصبان پیاده است
(بغیر از اشتر) اصول دیگری هم هست که از سربازان
ردیف هر یک نخواسته باشد خدمت کرده و بجایه
برود باید دو اسب بدولت بدهد و این قسم اسبان
خیلی محدود میباشد زیراکه تنها صاحبان ثروت
میتوانند اسب بدهند و سایرین بجای ربه خواهند رفت

در همه ممالک عثمانی بجهت حصول حیوان دو چمن موجود است
حاصل یکی ازاین دو مخصوص اصطبل سلطان است
و دیگری مخصوص سواری است لیکن در هر سال
بیشتر از دویست حیوان بعمل نمی آید

تفصیل اردوهای عثمانیه

چنانچه بنده ذکر شد ممالک عثمانی بشش دایره تقسیم شده است
و هر یک از انها را دایره یک اردو می نامند
و هر دایره در زیر امر یک سردار یعنی مشیر است
و هر اردو عبارت از هشت فرقه میباشد ۴ نظام
۴ ردیف ۲ مستحفظ و هر چهار فرقه را یک قول اردو
یعنی نیمچه اردو می نامند گذشته ازین شش اردو یک فرقه
نظامی هم در یمن موجود است و عساکر آن را

از سایر اردوها می گیرند زیرا که اهالی یمن و حجاز سرباز
نمی دهند و این را اردوی هفتم می نامند و مرکزش
صنعا است
این تازگیها بعد از اشغال جزیره کرید دو فوج هم در جزیره
مذکوره ساخلو هستند یک فرقه در طرابلس غرب یکفوج
در سرحد یونان است که دائم موجود و خارج از
حساب فوق است
بر حسب نظامنامه عسکری عثمانی اگرچه هر اردو باید
۱۱ فرقه پیاده و ۲ فرقه سواره و ۶ فوج توپچی و
دو باطالیون شاسور و یک باطالیون استحکام و یک
دسته تلگرافچی و یک دسته حافظ الصحه داشته باشد
لکن اردوی تعداد فرقه مستحفظ ندارد و یک فرقه ترار

این شش فوج توپچی
بجهة فرقه های نظامی و ردیف
مستحفظ توپچی اردوها فرقه
هر اردو در هر اردو هشت
باطالیون توپچی
سواره دارد

و یک فوج توپچی بیشتر از آن را نیست
و غیر از اردوی اول هیچ اردوئی تلگرافچی و حافظ الصحه
و سایر را اصلاً ندارد
و آنچه امر در هست این است که ذکر میشود
هر قول اردو که عبارت از چهار فرقه است در زیر امر
یک مشیر درجه دویم یعنی امیر تومان میباشد و در معیت
این امیر تومان چهار صاحب منصب ارکان حرب موجود است
که در زمان جنگ مشاور و مستشار امیر تومان مانند دسته اجودان
جنگ دارد که آنرا یاد حرب می نامند
هر فرقه پیاده ۲ فوج است و هر فوج چهار باتالیون
و هر باتالیون چهار گروهان و هر گروهان در زمان صلح
صد نفر و در زمان جنگ دویست نفر میشود

و اراده

پس هر فرقه در زمان صلح ۶۴۰۰ و در زمان جنگ ۱۲۸۰۰
نفر است و هر فرقه در زیر اداره یک سرتیپ اول فریق پاشا
میباشد و در معیت او یکنفر صاحب منصب ارکان حرب
موجود است و یک اردو در زمان صلح بیست و پنج هزار نفر
و در زمان جنگ عبارت از صد هزار نفر خواهد بود
و یک فرقه سوار عبارتست از ۶ فوج و هر فوج ۵ دسته
و هر دسته ۱۵۰ نفر پس یکفرقه سوار ۴۵۰۰ نفر است
یک لوا خواه در پیاده و خواه در سواره عبارت است
از دو فوج که در زیر ریاست یک سرتیپ دویم میرلوا
میباشد و یکفوج در معیت یکمیرپنگ است
(میرآلای) و هر باتالیون در زیر امر یک یاور بیکباشی
و هر دسته در زیر امر یک سلطان یوزباشی و چهار نایب (ملازم) است

هر فوج توپچی عبارت از چهار باتایون و ۲ باطری چیل است
هر باتایون ۳ باطری است و هر باطری ۶ توپ
و جمیع در یکفوج ۱۲ باطری یعنی ۴۶ توپ میباشد
و مانده فوج توپچی یکسر توپ است

قوه عمومی یک اردو

در زمان صلح		در زمان جنگ	
۲۵۰۰۰	پیاده	۱۰۰۰۰۰	پیاده
۸۰۰۰	سوار	۹۰۰۰	سوار
۱۶۸	توپ	۱۶۸	توپ
۲۴۰۰	توپچی	۲۸۰۰	توپچی
۴۰۰	شاسور	۱۶۰۰	شاسور

اخطار

اردوی عراق عرب که مرکزش بغداد است
در زمان صلح ۱۸۰۰۰ پیاده و ۶۰۰۰ سواره و ۱۶ باطری
یعنی ۹۶ توپ دارد و در زمان حرب ۵۵۸۰۰ پیاده
و ۶۵۰۰ سواره و ۹۶ توپ خواهد داشت اگر
چه از قرار حساب و دفتر قوه عمومی دولت عثمانی همان حجت
که ذکر شد ولیکن حقیقت مطلب از این قرار است

مجمع قوه عمومی دولت عثمانی

در زمان صلح		در زمان جنگ	
۱۴۲۰۰۰	پیاده	۵۱۸۰۰۰	پیاده
[illegible]	سواره	۶۹۰۰۰	سواره
۹۲۴	توپ	۹۲۴	توپ
۱۰۶۰۰	توپچی	۱۵۶۰۰	توپچی
۳۴۰۰	شاسور	۱۹۲۰۰	شاسور

و ۳۰۰۰۰ نفر هم در یمن و ۳۰۰۰ نفر در جزیره کرید دو فوج

در طرابلس غرب وارد که جمعاً

صلح		جنگ	
۱۴۲,۰۰۰	پیاده	۵۱۸۰۰۰	پیاده
۴۴,۰۰۰	سواره	۶۹۰۰۰	سواره
۱۵,۰۰۰	توپچی	۱۵۰۰۰	توپچی
۳,۴۰۰	شاسور	۹۲۰۰	شاسور
۷,۰۰۰	یمن	۷۰۰۰	یمن
۳,۰۰۰	جزیره عرب	۲۰۰۰	جزیره عرب
۳,۲۰۰	طرابلس غرب	۲۲۰۰	طرابلس غرب
۲۱۷۶۰۰ دویست و هفده هزار و ششصد نفر		۲۰۴۴۰۰ دویست و چهار هزار و چهارصد نفر	

مقدار مذکور که عبارت از ۲۰۴۴۰۰ نفر است تنها عسکر

از عسکر منظم و تعلیم دیده میباشد

و هنگام محاربه سواران عشایر کرد و عرب و چرکس و ترکمان

و داوطلبان هم بر این مقدار علاوه میشود

لهذا عدد

لهذا عدد قشون عثمانی بنا بر ضبط مؤلفین اجنبیه به یک ملیون

میرسد اگرچه ثبت عثمانی هم همین طورها مینماید لکن آنچه بتصور ثابت

در زمان محاربه عساکر عثمانی منظم و غیر منظم مجموعاً از ششصد هزار

سواران حمیدی

در سال ۱۳۰۸ نظامنامه جدیدی بجهت سواران عشایر

ترتیب شد چه در محاربات سابقه از سواران غیر منظم

عشیرتها هیچ فایده بدولت نرسید بلکه وجودشان

در جنگ بیشتر از دشمن ضرر رسانید زیرا که امروز بواسطه ترقیات

اسلحه ناریه شیوه سابق از هجوم و ضرب شمشیر سواران

هیچ فایده متصور نیست مگر اینکه سواران سالیان

دراز در تحت تعلیم صاحبمنصبان با علم و دانش تربیت شوند

و در زمان محاربه با مر صاحبمنصبان خود برحسب مقتضیات

و لوازم این عصر در موقعیکه لازم است سوق کردند
بطوریکه بایست از انها استفاده شود (۱)
بدین جهت سوارهای عشیرت باید در زمان صلح تعلیم و تربیت
شده چنانچه قزاقهای روس همین قسم هستند
و این مسئله بجهت دولت هیچ ضرری ندارد بلکه فایده
عظیمی نیز بران مترتب خواهد بود و آن این است
(۱) که سواران مزبور فوج فوج تقسیم گشته برای هر فوجی مثل سایر
عساکر سرتیپ و سرهنگ و یاور و سایر تعیین شود
و این صاحبمنصبان نیمی ترک و نیمی از سرکردگان عشیرات باشند
ولی سرتیپان انها را مطلقا از ترک قرار بدهند و از برای
هر فوجی یک بیرق مخصوصی تعیین نمایند و اسب و شمشیر را
خودشان تدارک نموده اما تفنگ و فشنگ از طرف

دولت

(۱) امروز از وجود سواران در نایره بزرگ تصور است کمک کلی حاصل دشمن دیگر تعقیب دشمن بعد از مغلوبیت و این کار امور تابع نظام و تشکیلات کاملی لازم دارد ولی آن ابتدا فایده نخواهد بخشید

دولت بانها بدهند و در سالی دو سه ماه تعلیم برای آنها لازم است
(۲) صاحبمنصبان ملبوسشان را از دولت بدهند ولی ایشان
متلبس بلباس ملی خود باشند و جزئی مبلغی هم از مالیات
باشان تخفیف داده شود و ایشان باید در هر ساعت
آماده و حاضر جنگ باشند و هر فوجی پانصد نفرات
بر حسب امر اعلیحضرت سلطانی باید صد فوج از عشیرت
کردستان گرفته شود ولی تاکنون بیشتر از چهل و پنج فوج
تشکیل نشده این سواران موسوم بسواران حمیدی
هستند و در ترکی اسم آنها را (حمیدیه الایلری) می گویند
و تفنگهای ایشان تفنگهای مارتینی است زیرا که تفنگهای
جدید موذر که برای افواج پیاده خریده شده این تفنگهای
مارتینی را در خزینه معطل گذاشته است

و باید دانست که صاحب‌منصبان اکراد هر یک بقدریکه
بتوانند سوار جمع نمایند بهمان درجه رتبه و مواجب
خواهند داشت مثلاً اگر یکی از ایشان صد سوار جمع کند
صاحب رتبه سلطانی و اگر دویست داشته باشد یاوری
و اگر چهارصد سرهنگی خواهد بود

در همین خمس و سطر
عدم دقت بانورن
ایران خیلی از
عثمانی برکرد رتبه ایراد
هم واجب بیرادان
عثمانی تر اکثر

اخطار

تشکیل این سواران از برای دولتهای دیگر مخصوص
از برای دولت روس موجب اندیشه و جالب دقت بنده
زیرا که دولت روس تاکنون در تمام محاربات که با عثمانی
غالب گشته بواسطه سواران قزاقهای خود بوده
و بعضی مواقعی که عثمانیها در ابتدا بواسطه پیاده خود
بردیها غالب شدند و بعد نتیجه محاربه و ثمره جنگ را

[illegible]

نتوانستند اقتطاف کنند سببش قلت بلکه عدم سوار
در قشون عثمانی بوده است. ولی بعدها چنین نیست

فایده سوار

تنها یعنی را ناپلیون اول و نادر ملتفت شده بودند
که ثمره جنگ وقتی ظاهر میشود که قشون دشمن را تا پای
تخت تعقیب بکنند و تعقیب بدون سوار ممکن نیست
دیگر اینکه قورخانه و سیورسات طرف مقابل را
از عرض راه باید یغما نمایند و این کار نیز مخصوص سواران است
و پیش آوردن آذوقه برای قشون و در بعضی مواقع
و کشف کردن راه و محل اردو قبل از حرکت پیاده

تنبیه و اخطار

چنانچه ذکر شد در محاربات سابق عثمانی هم همین سواران

اکراد داخل بودند ولی چون در تحت نظام و انضباطی نبودند
بغیر از ضرر ثمری بر وجود آنها مترتب نشد ولی حالا که در
تحت نظام آمده اند بعضیها حکم قزاقان روس را
دارند بلکه اکراد بواسطه شجاعت ملی بر قزاقهای روس
تفوق دارند و این بعینه برای دول مجاور خیلی اسباب
خوف خواهد بود

اسامی افواج

افواج عثمانی باسم مملکت یا رئیس خود موسوم نیستند بلکه
هر یک بواسطه نمره بعینه تعیین میشوند مثلا

اردوی یمن که عساکرش از سایر اردوها گرفته میشود و ما
او را در جزو اردو نشمرده ایم داخل حساب و دارای نمره است

الی آخر

این هفت اردو چون هر یک دو فرقه نظامی دارند ۱۴
فرقه میشوند از (۱) تا (۱۴) نمره دارند فرقه (۱) فرقه (۲) ...
فرقه (۱۴) و هر فرقه دو لوا دارد مجموع ۲۸ لوا است که
لوای (۱) لوای (۲) لوای ... ... لوای (۲۸) و هر لوا
دو فوج یعنی (۵۶) فوج (۱) فوج (۲) .... فوج (۵۶)
و هر فوج چهار باتالیون که (۲۲۴) میشود ولی اینها داخل
فوج خود نمره دارند و از (۱) الی چهار است مثلا باتالیون (۱)
از فوج (۶) و باتالیون (۲) از فوج (۱) .... الخ
گفته میشود و نمرهای مذکوره ترتیب نمرهای اردوهاست

مثال

فرقه (۱) و لوای (۱) و فوج (۱) مال اردوی (۱) است
که اردوی اسلامبول باشد و فرقه ۳ و لوای ۵ و فوج (۹)

(۱۰)
عاید باردوی (۲) است که اردوی اورنه باشد و فرقه
ولوای (۲۱) و فوج (۵۰) عاید باردوی هشتم است
که اردوی یمن باشد باتالیونهای شاسور از (۱)
الی (۵) نمره دارند چنانکه هر اردو دو باتالیون شاسور دارد
وطرابلس غرب یک باتالیون که مجموعاً ۵ عدد میشود
چنانچه در موقع خود ذکر شد هر سربازی بعد از سه سال
خدمت نظامی و سه سال خدمت احتیاطی داخل سلک
ردیف میشود این سربازان مرخص و در مملکت بکار خود
مشغول شده و در هر دو سال پانزده روز باید در مرکز
باتالیون خود اثبات وجود نموده و لباس و تفنگ
گرفته مشق نمایند در این ۱۵ روز مثل سربازان نظامی
غذای ایشان از طرف دولت داده میشود و بعد از آن

مدت

مدت باز بمحل خود میروند و این هم بجهت آن است
که تعلیم و ترتیب نظامی خود را فراموش نکرده باشند
ولی این نظام تنها در نظامنامه موجود است و عمل
نمیشود مگر ندرتاً سببش بی بضاعتی دولت یعنی
از عهده مصارف پانزده روزه این عساکر بخوبی
بیرون نتواند آمد

تطبیق اسامی صاحب منصبان

سرعسکر	سپهسالار
مشیر پاشا	امیر تومان
فریق پاشا	میر پنج
لوا پاشا	سرتیپ ۱م
میرآلای	سرتیپ ۲م
قائم مقام	سرهنگ
بکباشی	یاور اول

قول آغاسی	یاور
بوزباشی	سلطان
ملازم اول	نایب اول
ملازم ثانی	نایب دوم
باش چاوش	وکیل باشی
چاوش	وکیل
اون باشی	سرجوقه
نفر — افراد	تابین سرباز

متصرفات عثمانی

دولت عثمانی در سه قطعه عالم بهترین اراضی آن قسمت را مالک است اولا در اروپ اراضی را با ملکت که آنها را اروپای ترکی میگویند و مساحه سطحیه آن اراضی عبارت از ۲۷۰ هزار کیلومتر مربع است و قریب ۶ ملیون و نیم نفوس در این اراضی از عیسوی و ترک و ارناود و یهودی الخ

و یهودی تبعه دارد ثانیا در آسیا که از آسیای صغیر یا آناطولی و قسمی از عربستان و سوریه و فلسطین و عراق میباشد و مساحه سطحیه آن عبارت از ۲,۵۰۰,۰۰۰ الی یک ملیون و دویست هزار کیلومتر مربع و قریب ۱۸ ملیون از عرب و ترک و یهودی و کرد و ارمنی و رومی در آن اراضی تبعه دارد

سیم در افریقا (۱) خدیویت مصر که خراجگذار عثمانی است و در سالی ۷۰۰ هزار لیرای انگلیسی بعثمانی میدهد و در حقیقت حکومتی است علیحده و دخلی بعثمانی ندارد

(۲) طرابلس غرب واقع در افریقا که قریب یک ملیون جمعیت دارد و مساحه سطحیه آن ۱,۰۵۰,۰۰۰ کیلومتر مربع است

نفوس و تبعه عثمانی

و در جمیع ممالک عثمانی قریب ۴۲ ملیون جمعیت است

۱۷ ملیون آن ترک مابقی از ملل مختلفه می باشد اکثر
عساکر عثمانی ترکند جزئی عرب و کرد و ارناود هم دارد
چونکه طوایف عرب و ارناود و کرد دائماً در شورش
و اغتشاشند بقدریکه لازم است سرباز نمیدهند و عیسویان
و یهودیان هم جزیه میدهند باین جهة از خدمت عسکری
معافند و هیچ عیسوی و موسوی نمیتواند داخل در سربازی عثمانی بشود

اخطار

مخفی نماند که هیچیک از ملتهائیکه در ممالک عثمانی
هستند از ترکان ممنون نیستند و دائماً سر از اطاعت ایشان
می پیچند و مستعد شورش و تمرد میباشند

بودجه

اگرچه دخل و خرج عثمانی منظم نیست و ثبت معین ندارد
ولی ...

ولی تماماً بر مصارف و ایراد اطلاع نیست
لیکن آنچه بصحت اقرب است این است
واردات عثمانی عبارت از ۱۷ ملیون لیرای
عثمانی می باشد و هر لیره تقریباً سه تومان و پنجهزار پول
حالیه ایران است

امروز پنجهزار [illegible] است

بنابراین واردات عثمانی بحساب پول ایران
تقریباً شصت ملیون تومان میشود
و مصارف عسکری عثمانی در سال تقریباً ۳ ملیون لیره است
و ده ملیون و پانصد هزار تومان میشود
قرض دولت عثمانی عبارت از صد و سیزده ملیون
لیره است اگرچه امروز دولت عثمانی از هر جهة بخصوص
در باب امور عسکری نسبت به چند سال سابق

ده مقابل منزتر قی و مشرف کرده لکن معلوم است که در این
عصر بقول ناپلیون جنگ عبارت از سه چیز است
(۱) پول (۲) پول (۳) پول
بدین سبب دولت عثمانی اقلاً تا پنجاه سال دیگر با
محاربه کند و اگر پول پیدا است با هر یک از دول
قوی اروپ میتوانست مقابله نماید ولی چه فایده
در زمان جنگ برای یک ملیون لشکر سوای جبه خانه
که مخارج گزافی دارد روزی قریباً یک ملیون
فرنک مصارف شخصی لازم است و پول از که
جز در ید این ناخوش نیست
وظایف صنوف مختلفه عساکر در وقت محاربه
در مبحث مخصوص خود ذکر شد که عساکر عثمانی بیست سال

خدمت

خدمت میکنند یعنی ۴ سال نظام ۲ سال احتیاط ۸ سال
ردیف ۶ سال مستحفظ هر سربازی بعد از سه سال تعلیم و تربیت
یک تذکره گرفته داخل سلک احتیاط می شود و بعد از خدمت
هر صنفی تذکره که تبرئه خدمت او را از آن صنف نموده بدست
و بعد از بیست سال تمامه راحت و بکار خود مشغول است در وقت
محاربه این نوع آدم اگر خود بخود داوطلبانه بمحاربه برود مایه
افتخار اوست و الا کسی با او زوری ندارد و اجباری نمی کند
سرباز نظامی در هر اردوی دو فرقه بیش نیست و سربازان احتیاط
باید در زمان حرب عده هر باطالیون نظامی را به ۱۰۰۰ برسانند
یعنی نواقص سربازان نظامی را اکمال نمایند چونکه
در زمان حضر عده هر باطالیون نظامی ۴۰۰ نفر است

صنف ردیف

سربازان ردیف در زمان حضر خدمتی ندارند تنها اگر کسی
از انها بخواهد از یک مملکتی بمملکت دیگر برود ماذون نیست
و هر دو سال پانزده روز تعلیم می کنند و پس در وقت
محاربه از روی دفتر تمام انها را جمع نموده اسلحه
و لباس خود را پوشیده و فرقه های علیحده تشکیل مینمایند
که در هزار دو چهار فرقه سرباز ردیف میباشد
و اگر یک سرباز ردیف نخواهد بمحاربه برود باید قبل
از وقت دو اسب خوب بجهة سواری حاضر کرده
بدولت بدهد یعنی در مملکت عثمانی دو اسب بقدر

در وقت محاربه

یک آدم قیمت دارد
و اگر این شخصی که بجای خود بدولت در وقت محاربه
دو اسب را بعهده گرفته است و در مدت ردیفی

او محاربه

او محاربه نشود باز باید در انتهای آن مدت یعنی ردیفی که
بصنف مستحفظ داخل میشود آن دو اسب را بدولت بدهد

صنف مستحفظ

یک سرباز ردیف بعد از هشت سال تذکره میگیرد و اسمش
داخل صنف مستحفظ میشود این صنف در زمان حضر بالتمام
آزاد است از ولایتی بولایتی دیگر هم میتواند رفت فقط هنگام
محاربه باز جمع شده از این سربازان در هزار دو دو فرقه
تشکیل میشود

سواران

سواران سه صنف دارند نظام احتیاط ردیف
و صنف مستحفظ ندارند
خدمت نظامی سوار ۴ سال است و احتیاط آنها ش

احتیاط پیاده در وقت جنگ نواقص سواران نظام را
اکمال میکند لکن ردیف سواران بمحاربه نمی روند چرا که دولت
عثمانی از تدارک اسب برای این نوع سواران عاجز است
اگر میان آنان کسی از خود اسب داشته باشد بمحاربه
میرود والا فلا باین جهت هر اردو چنانچه ذکر شد بیش از
یکفرقه سوار ندارد و این مسئله خللی مایه تأسف است

مدت خدمت عسکری

هر سال اگرچه ۶۰ الی ۷۰ هزار نفر بجهت قرعه کشیدن
حاضر میشوند ولی سالی بیشتر از ۴۰ هزار نفر داخل خدمت
عسکری نمیشود هر سربازی بعد از سه سال خدمت
نظامی برحسب قانون موضوع شده باید مرخصی گرفته
بمملکت خود داخل سربازان احتیاط میشود ولی اگر

سربازی خود بخود ترک تذکره مرخصی خود را نموده باز سه سال
دیگر خدمت را طالب باشد او را بمنصب وکیلی
سرافراز مینمایند و بعد از این سه سال اگر باز میل
خدمت داشته باشد وکیل اردال میشود لکن شرط
آنکه خط و سواد داشته باشد یا تحصیل کند والا قبول نخواهند
شد و بدون ترک تذکره هیچ سربازی وکیل نخواهد شد
مگر آنکه خط و سواد داشته و از سایر سربازان از جهتی
ممتاز بود پس تمام وکیل اردلهای عثمانی و بعضی
از وکیلهای عساکر آنها با خط و سواد اند

اداره و اعاشه عساکر عثمانی

سربازان نظامی عثمانی شب و روز در قراولخانهها
مسکن دارند و در هفته بیش از یکروز اذن بیرون رفتن

با نهار داده نمیشود و هر فوجی در میدان مشق قراولخانه
صبح و عصر روزی چهار ساعت از هر قسم تعلیم و مشق
می کند و مابقی روز را بکارهای خود میرسند مانند شستن
لباس و تعمیر آن و تمیز کردن منزل و غیره
هر یک دسته سرباز در یک اطاق منزل دارد
و هر یک آنها رختخواب و ما یحتاج اطاق از طرف دولت
داده شده است هر قراولخانه یک مطبخ و یک حمام دارد
و غذای ایشان را روز بروز آشپزهای دولتی پخته و بواسطه
وکیلان در وقت نهار و شام با نان تقسیم میشود هر ده نفر
که عبارت از یک جوقه باشد با سر جوقه خود در یک مجموعه
خوراک میخورند صبح و شام حاضر و غائب بواسطه
صاحب منصبان اجرا میشود و اگر سربازی بدون اذن

بیرون رفته باشد جزای سخت دارد
هر روزی یکنفر یاور و یک سلطان و یک نایب مطلق در قراولخانه
کشیک دارند اگر یک صاحب منصب آنی از وظیفه خود
غفلت ورزد جزایش از سرباز بیشتر است
لباس هم آنچه لازمه یکشخص است تماماً از طرف دولت
بسرباز داده میشود و هفته یکبار لباس زیر سربازان بتوسط
صاحب منصبان جبراً عوض میشود و همیشه تمیز و از کثافت بری
هستند در ماه هم هر سربازی یک مجیدی که عبارت
از شش هزار است مواجب دارد و آن پول را در
صندوق قراولخانه امانت میگذارد هرچه لازم داشته
باشد میگیرند و مابقی را در وقت مرخصی از صندوق
گرفته بمملکت خود میبرند

هیچ صاحب منصب سرباز را نمی تواند دشنام دهد و ناسزا
گوید و کتک بزند و اگر این کار کند جزای سخت دارد
مگر از روی قانون باید با آنها معامله کند و کتک زدن
داخل قانون نیست نمود اما همه اگر صاحب منصبی سرباز در وقت
جنگ و نوبت دست بلند نماید از سلک عسکری طرد
میشود چونکه در قانون عسکری عثمانی و همچنین در قانون
دول اروپ مندرج است که اگر سربازی کتک
بخورد بی ناموس است و دیگر بکار خدمت دولت
نمیخورد صاحب منصب که جای خود دارد اگر نباشد شرف
و ناموس عسکر در زیر حلاقت و رذالتهای صاحب منصبان
جوان پامال شود بهمچنین صاحب منصبان لگد کوب اقتدار
روسای عسکریه آید دیگر از آن سرباز و صاحب منصب توقع

ارکان

اینکه چرا از جنگ گریخت یا چرا جان خود را فدای
خدمت دولت ننمود نباید داشت.

عسکری که نباشد نه از فحش و دشنام از صاحب منصب
نشود و هر روز با سرنیزه یا تخت آن بزنند دیگر ذره از آن
حس شرافت و بزرگواری که (من نباید از جنگ فرار
کنم) در وجودش باقی نمیماند و بی عاری و ذلت در مغز
استخوانش جای خواهد گرفت

سرباز اگر خطا بکند ابتدا از اذن روز جمعه محروم
میماند دویم ساعتی چند یا روزی چند محبوس میشود سیم
حبس هفته و ماه دارد و اگر خطای بزرگی بکند با زنجیر حبس
خواهد شد و اگر خطا خیلی بزرگ باشد کلاه سرباز یا پاره
خورده از سربازی طردش خواهند کرد

سایر اهالی هیچ فردی را جرئت آنکه بسرباز دست زند
و یا آنکه بصاحب‌منصبی دشنام و ناسزا گوید نیست جمیع سرباز
و اهل نظام اولاد و پسران پادشاه هستند در احترام
باید با ایشان همان طور رفتار نمود که با ابنای سلطنت
اگر اهل نظام خارج از قاعده حرکتی بکنند باید مرجع
عالی و مقام اصلی از ایشان شکایت نمود و آن وقت
بعد از مذاکرات مجلس تحقیقات عسکریه بهمان طریقی
که ذکر شد آنان را جزا میدهند ولی اهل نظام
در ممالک عثمانی از خرد و بزرگ عموماً بسیار با تربیت
و ملایم و مؤدب هستند و طوری با اهالی از مرد و زن
با ایشان مهربان هست که از روی قلب و صمیم خاطر
ایشان را دعای خیر میکنند زیرا که عسکر را فرزندان وطن میدانند

پولیس

پولیس بجهت انتظام اهالی است و بس اگر اهل نظام
کاری خارج از قاعده نمایند برای ایشان یکنوع
مأموری معین و مخصوص داشته‌اند که در گردن یکپایه
معدنی دارد و در روی آن معدن لفظ قانون نوشته شده
و اسمشان هم قانون است این قانونها مراقب و مواظب اهل
نظام هستند اولاً آنها را از عمل شنیع
منع میکنند و اگر فایده نکند آنها را بقراولخانه برده راپورت
خطای ایشان را بصاحب‌منصب بزرگ میدهند و برحسب خطای خود
جزا خواهند دید جمیع صاحب‌منصبان نیز تابع این قانون‌اند و
هیچکس یارای مقابله ندارد این قانونها همه وکیل اول
یا وکیل باشی هستند باید صاحب سواد و اخلاق حمیده
و نجابت فطری باشند تا از بی‌غرضی و استقامت مسلک

ایشان بتوان اطمینان حاصل نمود لکن این نظامنامه
تماما در ممالک عثمانی اجرا نشده بیرقانونهای مغرض و بانحب
هم در میان ایشان موجود است

اسلحه عثمانی

توپهای عثمانی علی العموم بطرز جدیده تربیت شده ولی خیلی
مختلف اند و اقسام متعدده دارند

(۱) توپهای کار (اوجاجوس) که از اطریش خریده شده
و جنبش طوپخ مغرق فولادی است و تقلید این توپهارا
در قورخانه عثمانی میسازند لکن بآن خوبی نیست

(۲) توپهای کروپ که جنبش فولاد است و در ممالک
عثمانی خیلی کم است و در ثانی نمی توانند مثل انها را بعمل بیاورند

(۳) توپهای کار قدیم چه نه پر و سرپر از قابرکهای مختلف

[illegible]

[illegible marginal note]

خیلی است و ازین توپها بار خیلی بافایده است و در قلعه ها
و استحکامات استعمال میشود و بجهت صاحبه خیلی خوب است
و گلوله این توپها اکثر از دول اجنبیه خریده شده و میشود بدین
جهت مهمات عثمانی خیلی ناقص است اگرچه دائما از
آلمان و سایر دول اشترا میشود لکن مثل محاربات سابق
در محاربه آتیه هم خیلی دست تنگی خواهد کشید و سببش کمی ثروت
و قلت قوه مالیه دولت است

تفنگهای پیاده علی العموم تفنگ مارتینی است که این
تفنگ تا بحال که تفنگ سریع آتش ایجاد نشده بود
خیلی خوب تفنگی بود چونکه در یک دقیقه ۸ الی ۱۰ تیر خالی
میکند و ۱۲۰۰ متر بانشان میزند و قطر داخلی این تفنگ ۱۱ میلیمتر است
و طول تفنگ ۱۲۵ سانتیمتر است و در ۱۰۰۰ متر انسان را

می اندازد و نهایت منزل کلوله اش ۲۰۰۰ متر است

و وزن این تفنگ با سرنیزه ۴،۳۰۰ کرام است یعنی تقریبا

۴،۵ کیلوغرام و بی سرنیزه ۴ کیلوغرام میباشد

و این تفنگ هم دو قسمت قسمی سرنیزه دارد و قسمی قمه

دارد آنکه قمه دارد وزنش ۵ کیلوکرام است

وزن فشنگ این تفنگ ۲۹ کرام میباشد قسمی از این

فشنگها از امریکا و بلاد انگلیس خریده میشود چونکه مخترع این تفنگ

(هانری مارتینی) شخص امریکائی است و قسمی هم در

قورخانه عثمانی ساخته میشود

تفنگ ژاندارم عثمانی تفنگ شنایدر است و ژاندارم

بجهت آسایش داخلی مملکت است و در ممالک عثمانی

۴۰،۰۰۰ ژاندارم است این عددیست که در روی کاغذ

ثبت

ثبت میباشد والّا از پانزده هزار تجاوز نمی کند

در هنگام محاربه هم این ژاندارم بکار میخورد تفنگ شنایدر

خیلی سنگین است و کلوله اش بسیار مهلک میباشد

و وزن فشنگش قریب ۴۰ کرام میباشد و اکنون این

تفنگ بکار نمیخورد و فایدهٔ ندارد

تفنگ سواران هم تفنگ مارتینی است و بعضی افواج

تفنگ وینچستر دارند قطر این تفنگ ۱۱٫۳ میلیمتر است

و طولش ۱٫۷۵ متر و منزل کلوله اش ۱۴۰۰ الی ۵۰۰ متر

و وزنش ۳٫۶۰۰ کرام وزن فشنگ ۱۸ کرام میباشد

این تفنگ در زیر لوله یک خزینه دارد که ۱۶ فشنگ جای

میگیرد و پشت هم میتوان انداخت و سریع آتش نام دارد

لکن بعد از چند تیر از شدت حرارت باروت

لوله چنان گرم میشود که دست را میسوزاند و داخل لوله هم
توسع می کند آنوقت فشنگ پیش از چند تیر دور نمی افتد
و تأثیری هم ندارد الحق این تفنگ در بدی بی نظیر است
قیمت این دو تفنگ الآن در اردو یکی دو فرنک است
و کسی نمیخرد جای تأسف اینجاست که تا کنها برای دولت
علیه ایران مبالغی از این تفنگ از قرار یکی دوازده فرنک خریدند

تفنگهای عساکر عثمانی

در سال ۱۲۰۷ دولت عثمانی سفارش پانصد هزار تفنگ ماوزر
که در فابریک آلمان ساخته میشود بفابریک مزبور داد
و قریب صد هزار از آنرا در مدت شش ماه باسلامبول وارد
کردند درین بین تفنگ دیگری موسوم بماوزر کوچک
اختراع شد این تفنگ از تفنگ سابق خیلی بهتر است

چونکه قطر داخلی ماوزر بزرگ ۹٫۵ سیلیمتر است و سرعت
مرمی در یک ثانیه ۵۳۶ متر طول فشنگ ۷۵٫۵ سیلیمتر
ثقلت فشنگ ۴۲٫۶ گرام باروتش سیاه است هر دقیقه
با نشان ۱۲ فشنگ انداخته میشود و نهایت منزل گلوله اش
۳۰۰۰ متر است ثقلت گلوله ۲۱٫۵ گرام و در خزینه زیر لوله
۸ فشنگ و یک دانه داخل لوله گذاشته میشود و در یک دقیقه
بدون نشان ۲۰ تیر می اندازد ولی قطر داخلی ماوزر
کوچک ۷٫۵ سیلیمتر است سرعت مرمی در یک ثانیه
۶۰۲ متر طول فشنگ ۷٫۸ سیلیمتر و ثقلت فشنگ
۲۷٫۷ گرام باروتش باروت جدید کم دود است
با نشان در دقیقه ۱۸ تیر می اندازد و بدون نشان
۴۰ و نهایت منزل گلوله اش ۴۰۰۰ متر ثقلت گلوله

۲۰ اکرام است صد هزار تفنگ هم ازین جنس خریده شد
در سال ۱۳۰۹ باز در اتریش تفنگی دیگر موسوم به (مانلیهر
اختراع شد این تفنگ با تفنگ ماوزر فرقی که دارد
این است که قطر داخلی این تفنگ کوچکتر است
و یک صندوق کوچکی زیر در کلنگدن دارد و یک قوطی کوچکی که
دارای پنج فشنگ است یکدفعه در میان این صندوق
گذاشته میشود و بدین جهت سرعت انداختن تیر زیادتر
از تفنگهای ماوزر است و در یک دقیقه هشت تیر انداخته
میشود و منزل گلوله اش هم از تفنگهای سابق زیادتر است
بدین جهة دولت عثمانی تصور کرد که مانلیهر تفنگ را از
اتریش بخرد در همین اوقات آلمان همان تفنگ
ماوزر را شبیه به تفنگ مانلیهر ساخت که همان خواص را

بتمام

بتمامه دارا بود و دویست هزار تفنگی که باید عثمانی بدهد قرار شد
که از این تفنگ جدید باشد و فابریک آلمان هم قبول
کرد و حال مشغول خریدن هستند و هنوز تمام نشده است
و این تفنگ را ماوزر مانلیهر نامند چرا که شبیه به تفنگ
اتریش است دولت عثمانی خیال دارد که تفنگهای
مارتین را از پیاده گرفته و تمام را مسلح به تفنگ ماوزر نماید
و تفنگهای مارتینی را بسواران و عشایر حدود
تقسیم نمایند و این مسئله قدری مشکل است زیرا که
اولا جمیع صاحب‌منصبان عثمانی باید استعمال این تفنگ را
خوب یاد گرفته و بعد به سربازان بیاموزند و اقلا
یکسال بجهت این کار لازم است و اما در این مدت
اگر حربی بظهور رسد کدام تفنگ را استعمال خواهد کرد؟

اخطار

چنانچه ذکر شد تفنگهای عثمانی اقسام مختلف دارد واستعمال
تفنگهای مختلف ازبرای دولت نتیجه بسیار وخیم وعاقبت
غیر محمودی دارد چراکه در زمان محاربه تفنگهای شهدا را
بسربازان جدید میدهند و سربازان مذکور اکثرش آن
تفنگرا اندا هیچکاری نتوانند کرد و مختلف بودن
تفنگ علاوه برا اینمعنی موجب اختلاف باروت
و فشنگ نیز خواهد بود لهذا اگر در موقعیکه سربازان
با تفنگ ماوزر جنگ می کنند فشنگ مارتین
فرستاده شود یا عکس آن سربازان معطل خواهند ماند
و این حال وخامت اشتمال امروز در تفنگهای عساکر ایران
بیشتر و شدیدتر از هرجا موجود است لهذا بر عهده وزارت

علیه

علیه جنگست که یک آن اول رفع این عیب را اهم
مقاصد والزم وظایف خود شمارد
هیهات ۶ که مامورین قورخانه و ذخایر عسکریه ایران
فشنگهای خراب شده چندین سال را در هر مورد
پیش انداخته بدست عساکر میدهند که استعمال آنها
از جمله محالات است و قابل اعمال نیست اگر خدای
نخواسته محاربه در دو دولت ظهور کند عاقبت آن چه خواهد بود

باروتهای عثمانی

باروتهای عثمانی چند قسم است ۱ باروت تفنگ
که باروت سیاه است ۲ باروت توپ که در توپهای
کوتاه استعمال میشود ۳ باروت سنگ چه مثل
دانههای ریگ غیر منظم است و در توپهای متوسط استعمال

میکنند ۲ باروت بر زیاتیک که بشکل سدس منظم است
و بعضی یک و بعضی شش یا هفت سوراخ دارند و در توپهای
خیلی بلند استعمال میشود چونکه بطیئی الاحتراق است
ولی اکنون بجهت توپ و تفنگهای جدید یکنوع باروت
بی دود کم صدا استعمال میشود و در قورخانهای عثمانی باروتهای
کم دود دول مختلفه اروپا را بالتجربه و آزمایش می کنند
و هر کدام بهتر از آب برون آید خریده یا در قورخانه
عثمانی ساخته شود این نوع باروت زرد رنگ و بشکل
پوست درخت دسته دسته در توپ گذاشته میشود
این تازگیها فابریکی اعمال خواهند کرد مخصوص برای ساختن
باروت بیدود و آنرا بنام باروت بیدود عثمانی
موسوم میدارند و عملیات آن فابریک در دست

ان شاالله

[illegible] ۳۸ گرام است
۴۱۵ گرام است

انشا میباشد

توپ کوهی

یکنوع توپ کوتاه کوهی هم دارند که در وقت لزوم
با قاطر و اسب حمل میشود و آن نوع توپ را دولت
عثمانی برای راههای صعب المرور که عبور عرابه از آنها
ممکن نیست استعمال میکند از اینجهت آنرا توپ کوهی
میگویند و تقریباً از امثال این توپها در هر اردو یکباطری موجود است

قوه بحریه عثمانی

((قوه دریایی))

دولت عثمانی ۱۸ کشتی جنگی زره پوش و ۲۸ توربیل
بجهت شکستن کشتی دشمن و چند کشتی توپ دار که بی
زره میباشد موجود و حاضر دارد که مسلح و مجهز است
و چند کشتی ناتمام دیگر در دست کشتی ساز دارد و در عمارت

[illegible] ۱۳۱۴

قریب پنجاه کشتی فقط بجهة حمل و نقل عساکر از تجار و تبعه
خود بر حسب نظامنامه در وقت محاربه میتواند مدارک
نماید و یکفوج سرباز بحری دارد که ۱۱ نفر است و جمع
صاحبمنصبان آنها از مکتب حربیه بحری بیرون آمده اند
غیر از یک کشتی جنگی که در ساحل بحر سفید در مقابل طرابلس است (غرب)
سایر کشتیهای جنگی همه در خلیج اسلامبول لنگر انداخته اند
عدد کشتیهای جنگی عثمانی و سایر قوای بحریه آن از اینقرار است

کشتی جنگی زره پوش که مسلح و حاضر است ۱۱ فروند
کشتی بی زره توپ دار ۱۱۲ فروند
کشتی هائی که نا تمام میباشد ۸ فروند
توربیل بجهة شکستن کشتی دشمن ۸۲ دانه

اسامی کشتیهای جنگی

آثار

[illegible] بیروت دارد [illegible] ۱۲۱۴

آثار توفیق مسعودیه محمودیه آثار شوکت
حمیدیه عزیزیه اوحانیه عون الله
معین ظفر مقدمه خیر نجم شوکت برج ظفر
خنجر حفظ الرحمن عثمانیه فتح بلند
اجلالیه فتح اسلام

عدد توپهای کشتیهای توپدار مختلف است از ۲۰
الی ۱۲۰ ایکی کارخانه کشتی سازی در خلیج اسلامبول
می باشد که آنرا ترسانه گویند اصل لغت ترسانه
(دار الصناعه) بوده ایتالیانها اورا (دارسنا)
نامیدند بعد از آن عثمانیها از زبان ایتالی اخذ نموده
ترسانه گفتند این کارخانه حوض و ادوات ساختن کشتی
دارد آلاتش مکمل است اطرافش چهار دیوار کشیده

شده ازین کارگاه کشتی سازی تاکنون یک کشتی
زرهپوش مکمل بیرون آمده در سال است که در روی
آب میباشد و قریب هشت کشتی ناتمام در دست انشا
و تعمیر دارد که انقاض آنها در اینکارخانه ساخته شده است
اداره مخصوصه بحریه که باعانت دولت ملت عثمانی
تشکیل یافته چهل کشتی تجارتی دارد که در زمان محاربه بجهة
حمل و نقل عساکر خدمت خواهد کرد

صاحبمنصبان بحری

بیرمیخ

بحریه ناظری	۱	فریق (کاپتان)	۶	میرلوا	۱۱
میرآلای	۱۳	بین باشی	۲۵	قائممقام	۲۵
قول آغاسی	۵۵	یوزباشی	۲۰۰	ملازم	۴۰۰

اگرچه در روی کاغذ یعنی در دفتر و نظاماً بایستی عملجات
کی

کشتی چهارده هزار نفر باشند لکن فعلاً بیش از سه هزار
نفر موجود نیست سرباز بحری عثمانی یک باطالیون است
میان عملجات ۴۸۰ ماشینچی ۱۷۰ صاحبمنصب اداره
۵۰ حافظ الصحه ۲ ناظر میباشند

سنگرهای بوغاز بوسفر

در سمت اروپا نزدیک ساحل بحر سیاه دولت عثمانی
دو استحکام جدید ساخته است که دارای توپهای
کروپ هستند
روم ایلی قواق   کیرج بورون یعنی (دماغه باریک)
در طرف آسیا نزدیک ساحل بحر سیاه سه استحکام
ساخته است که ۳۸ توپ کروپ دارند
در طرف دریای مرمره

Dardanelle

بوغاز داردانل در طرف اروپا هشت استحکام دارد از قبیل

سد البحر ۴ طوپ کروپ   نمازیه ۱۸ توپ کروپ

کلید البحر ۶ توپ   دکرمن بورنی ۱۷ توپ

چام بورن ۱۱ توپ   بوغاز قلعه ۱۱ توپ

کلیا تپه ۳ توپ کروپ

و در طرف آسیا چهار استحکام دارد از این قرار

قوم قلعه ۲۰ توپ جدید و قدیم   چناق قلعه ۲۴ توپ کروپ

مجیدیه ۱۶ توپ   کوسه قلعه ۱۹ توپ

و ۱۰ [illegible] ۳۵ [illegible]

بغیر از این قلعه‌ها در اطراف چند بطری توپ قدیم و جدید موجود است جمیع این قلعه‌ها بواسطه یک راه بیکدیگر مربوط‌اند و در روی این راه هم خط تلگراف وصل شده است

اخلاق

اخلاق عسکر عثمانی

سربازان ترک عموماً دیندار و متعصب و نسبت بسربازان اروپ خیلی شجاع و ثابت قدم در جنگ هستند و اطاعت ایشان نسبت بحکمدار و صاحب‌منصبان بحد و اندازه است هیچ قشونی در دنیا اعتقاد قشون عثمانی را در جهاد و جنگ ندارد که اگر کشته بشود شهید و اهل بهشت میباشد و اگر زنده بماند غازی است و پادشاه را خلیفه رسول الله میدانند قناعت قشون عثمانی بدرجه ایست که حیرت افزای جمیع ملل است و در محاربات سابق پای بی کفش و با لباس تابستانی در عین زمستان و در میان برف و باران با آذوقه خیلی کمی چندین ماه در مقابل دشمن ایستادگی کردند فقط از هوش و ذکاوت بقدری که

لازمه است بی‌بهره اند و از تربیت و علم چنانچه سلک
اهل شرق است عاری میباشند سواران ترک
بدرجه سفایده و معطل شده که هیچ نقشی باپا دامان
قبول نمی‌کند روی زین که سوار میشوند گویا اختیار
ایشان با ایشان است نه اختیار اسب با آنان باشند
سواران مزبور از استعمال تفنگ و شمشیرها ابداً بهره
و خبری ندارند بلکه تنها سوار بودن بر اسب برای
ایشان زحمتی است عظیم و تیراندازی روی اسب را
کرامات و معجزه بزرگ می‌پندارند و سببش نه این است که
ترکان طبعاً و بالذات استعداد اسب‌سواری را
نداشته باشند بلکه این ملت سالها است در دهات
آناطولی و روم اهل زراعت و دهقانی اشتغال داشته‌اند

و ابداً اعضا و جوارح ایشان مستعد از برای سواری اسب
و تاخت و تاز چنانکه مردم عشایر این استعداد را دارند
نمی‌باشند لهذا در زمان خدمت نظامی هم تعلیم و تربیت
نمی‌شوند یکی بجهت عدم استعداد سواران و دیگری
بجهت بی‌وقوفی و عدم مهارت و چیره‌دستی صاحب‌منصبان
باین جهت در محاربات سابق هیچ فایده از وجود سواران
ترک حاصل نشده است و لا اکثر عشایر اعراب و اکراد
و غیره چنانچه تصور شده است سوار گرفته و تربیت کنند
بعد از این دولت عثمانی سواران مستعد قابل کار آمد خواهد داشت
بدرجه‌ای که سربازان ترک غبطه‌بخش انظار همه صاحب‌منصبان
و فرماندهان و معلمان جنگ عثمانی همان درجه بواسطه تنبلی
و ترفه‌طلبی و بیعاری فطری که دارند از کار جنگ و جدال

عاری و پاره هم از غیرت وطنی و تعصب ملی خالی شدند
در میان ایشان خیلی بندرت دیده میشود اشخاصی که
خونش پاک و غرضی جز خدمت بدولت و ملت خود
نداشته باشد چه اغلب بزرگان عثمانی خونشان ممزوج
با طوایف دیگر شده بدین واسطه غیرت ملیت و ننگ
و ناموس و حب وطن و شرافت در طبیعت ایشان
باقی نمانده غالباً مرتکب دزدی و خیانت کاری میباشند
و هر نوع وقاحت و بی ناموسی از برای جلب منافع
شخصی تن در میدهند از مطالعه تواریخ حرب خان
مفهوم میشود که سبب بزرگ مغلوب شدن عثمانی‌ها
در محاربات و بخصوص در محاربه اخیره که با روس نمودند
خیانت و نفاق صاحب منصبان با یکدیگر بوده است مثلاً

یکی

یکی از فرماندهان یک اردو که پنجاه هزار الی صد هزار
قشون در تبعیت خود داشته و اگر بدیگری که در خارج از تبعیت
بود امداد میکرد مطلقاً او غالب و مظفر میشد از
حسد و دنائت ذاتی که مبادا شان و شوکت برای
آن سردار دیگر حاصل شود چشم از منافع دولت و ملت
خود پوشیده از امداد و معاونت همقطار خود مسامحه
ورزیده و چندی بهانه‌های مختلف پهلو تهی کرده است
تا آن بیچاره محو و منهزم گشته است و همچنین سر عسکر
از ترس اینکه مبادا فلان سردار فتح کند و سلطان
او را سر عسکر نماید اسباب فراهم آورده تلگراف
از مجلس وکلا برای کوماندانهای اردوها می‌کشیده است
که بدون اذن من و دستوری وزرای مأمورین مأذون

شرایط سلطنت

بیک قدم حرکت نمیکنند آن بیچاره هرچه مخابره می کرده
که (الحاضر یری ما لا یری الغائب) من حالا باید
فلان نقطه تجاوز کنم و فلان اردو هجوم نمایم در جواب
تلگراف میکردند که مبادا از جایت حرکت کنی این اطوار
سبب شد که دولت عثمانی شکست بدان فاحشی را
خورد و این گونه مسائل در میان صاحب منصبان هیچ دولتی
پیدا نمیشود مگر در میان اهل شرق و سببش این است
صاحب منصبان دول شرقیه هنوز نمی دانند که غالبیت
و مظفریت یک محاربه مایه افتخارشان و شهرت
و شرف همه ملت است و مغلوبیت باعث
سرشکستگی و ذلت عموم و موجب ضعف و رخاوت
وطن آنها است لهذا در محاربه باید چشم از شخصیات

واغراض

و اغراض نفسانیه بپوشد و هر فردی حیات عزیزه
خویش را فدای نوع ملت بخواهد و بقدریکه ممکن است
باید شخصیات خود را محو نموده عداوت و اغراض را
با یکدیگر کنار بگذارند و یکدل و یکدست و یکزبان باهم
بکوشند تا جامه زنان نپوشند

از این سبب بوده بعد از محاربه این خیانتکاران
دنائت پیشه بسزای دنائت و خیانت خود رسیدند
و میرسند ولی چه فایده بعد از خرابی بصره ....
و بعد از مردن سهراب نوشدارو چه فایده خواهد بخشد
مگر اینکه عبرت از برای امثال آتیان بشود
صاحب منصبان قشون عثمانی بعد از کشته شدن یکی حرفها
اغلب بی علم و سواد بودند در این اواخره مکاتب

بازشد باز درمیان سی و شش هزار صاحبمنصب دو هزار نفر
ازمکتب بیرون آمده بودند یعنی ۳۴۰۰۰ صاحبمنصب بی علم و سواد
عاری از فنون حرب بوده ولی در عصر اعلیحضرت
سلطان عبدالحمید خان ثانی عدد مکاتب بقدری
تکثیر و طلاب و معلمین بدرجه زیاد شدند که تا چند سال
دیگر در اردوهای عثمانی از صاحبمنصبان بی علم قلیلی هم
نخواهد ماند و هر صاحبمنصب تا بدرجه یاوری رسد
تأهل اختیار نمیتواند کند مگر باذن سپهسالار سببش
هم این است که مواجب آن کفایت مصارف
ازدواج را نمیدهد و مواجب صاحبمنصبان از اکبر
سرعسکر از قرار ماهی صد لیره
از قرار ماهی صد دینار

امیر تومان بدون فوج — از قرار ماهی صد لیره الی صد و
میر پنجه یا سرتیپ اول — از ماهی شصت الی صد لیره است
سرتیپ دوم — " چهل لیره است
سرتیپ سیم — " بیست لیره است
سرهنگ — " دوازده لیره است
نایب اجودان یاور اول — " ده لیره است
یاور دوم هشت لیره
سلطان — " پنج لیره است
نایب اول — " سه لیره است
نایب دوم دو لیره
دیگر اول نایبی — " دو مجیدی و نیم است
وکیل — " دو مجیدی است

مکاتب نظام عثمانی

در هر ولایتی یک مکتب برای تعلمات علم حرب که آنرا

مکتب اعدادی نامند و چند مکتب برای مقدمات سایر
فنون که ازارشدی گویند موجود است
و این مکاتب تمام مصارفش از طرف دولت داده
میشود مکاتب اعدادی لیلی و نهاری است درین
مکتب کسیکه داخل شد مطلق عسکر خواهد بود و بعد از آنکه
در مکتب مقدمات تحصیل کرده و شهادتنامه گرفته است
درین مکتب قبول میشود و مدت تحصیل این نوع مکاتب سه سال

سال اول

جغرافیای عثمانی انشای عثمانی تاریخ قرون اولی زبان فرانسه
چهار مقاله اول کتاب هندسه جبر عادی نقاشی

سال دویم

چهار مقاله ثانی هندسه مثلثات کروی و مستوی انشای عثمانی
فرانسه

فرانسه تاریخ قرون وسطی هاشور نقاشی

سال سیم

میکانیک هیات زبان فرانسه تاریخ قرون اخری
کتابت عثمانی تاریخ عثمانی هاشور نقاش
معلمان جمیع این درسها درین مکتب همه عثمانیند و فرنگی ندارد
این درسها خوانده میشود و شاگردان همه درین مکاتب رتبه
و درجه سربازی دارند و ماهی شش هزار دینار هم از دولت
بایشان داده میشود و لباسیکه دولت بآنها میدهد
لباسی است که بسربازان می دهند و غذای آنها
هم همان طور است ولی شاگردانی که استطاعت
ساختن لباس خوب دارند بپوشیدن لباس خود مأذونند
و داخل مکتب هم یک دکان بقالی است که هرکس

پول داشته باشد بجهة غذای خود چیزی میتواند تدارک نماید فقط
فرقی که با سربازان دارند این است که شاگردان هر یک
تخت خواب دارند و هر چند نفر یک خدمتکار و رختشوی خانه
و حمام هم در میان مکتب هست که حاجت بخارج رفتن
و بدون اجرت است
شش شبانه روز در مکتب مشغول تحصیل و عصر پنجشنبه هر کس بخانه
خود میرود اگر در مدت هفته شاگردی خلاف قانون
مکتب حرکتی کرده باشد روز جمعه را هم بیرون نتواند رفت
مکاتب رشدی فقط نهاریست و شبها بخانه
خود میروند درین مکتب شاگردان داخل سلک
سربازی نیستند چراکه خیلی کوچکند و علاوه بر آن تربیت
بجهت سایر کارها هم طلبه لازم دارد و تحصیل این نوع
لابد

مکاتب چهار سال است بعد از گرفتن شهادتنامه
از درسهای این مکتب هر شاگردی بمیل اقوام خود اگر به
یا بمکتب طب یا بمکتب ملکیه و یا بمکتب دیگری و یا اگر
بمکتب اعدادی حربیه که ذکر شد داخل میشود یا بمیل خود
کاری دیگر پیش میگیرد
طلابی که عسکرند یعنی پس از فراغت از تحصیل صاحب منصب
میشوند بعد از اکمال تحصیل مکتب اعدادی با شهادتنامه
بمکتب حربیه داخل میشوند
مکتب حربیه تنها یک دانه است و در اسلامبول
واقع میباشد از مکتب اعدادی هر ولایتی طلاب
در آخر سال تحصیل که اول رمضان است وارد اسلامبول
و داخل این مکتب میشوند عدد مکاتب اعدادی ۲۷ است

هر یک در شهری که مرکز یک اردوست نباشند و از سایر شهرهای متعلق بآن مرکز شاگردان بآن مکتب داخل میشوند ولی بشرط آنکه از مکتب رشدی شهادتنامه داشته باشند والا باید امتحان شوند

مکتب حربی

بعد از تحصیل سه ساله و گرفتن شهادتنامه از مکتب اعدادی شاگردان از تمام ولایات عثمانی داخل مکتب حربی اسلامبول میشوند

این مکتب در موقع خوش هوا و مرتفعی واقع شده است فضای مکتب بسیار وسیع و عمارات آن جسیم است

در وسط مکتب باغچه و یک حوض دارد در اطراف حوض و باغچه خیابانها بجهت گردش شاگردان در زمان راحت موجود است در اطراف دو طبقه اطاقها ساخته شده است طبقه پائین

بجهت درس است و طبقه بالا مخصوص خواب هر صنفی در یک اطاق مشغول تحصیل و در یک اطاق راحت میکنند ولی در این زمان چون عدد شاگردان مکتب به هشتصد نفر رسیده است هر صنفی عبارت از دویست الی سیصد نفر است لهذا در یک اطاق نمیگنجند هر صنفی بچهار شعبه تقسیم شده و هر شعبه در یک اطاق تحصیل نموده و در یک اطاق میخوابند و تمام شاگردان در یک تالار بسیار وسیعی نهار و شام میخورند این مکتب بسیار منظم است زیرا که رئیس حالیه مکتب ذکی پاشا نسبت بسایر اشخاص بسیار فاضل عالم ذوفنونی است چند سال هم سیدانند در زمان تحصیل شخص اول ارکان حرب بمکتب خود انتصاب داکنون خیلی مواظب قوانین و نظامات مکتب است

۱۳۱۴

شاگردانیکه از جمیع مکاتب اعدادیه وارد این مکتب میشوند قسمت
می کنند بقسمی پیاده بعضی سواره دیگران توپچی میشوند این مکتب
تنها بجهة پیاده و سوار است شاگردان توپچی بمکتب دیگری
و مکتب توپچی نام دارد میروند از پانصد شاگرد بقدر
صد نفر توپچی و صد نفر سوار و سیصد نفر دیگر پیاده میشوند
چونکه صاحب منصب پیاده سه برابر صاحب منصب توپچی و سوار لازم است

ترتیب خواندن درس در مکتب حربی

بامدادان ساعت دوازده شیپور بیداری زده میشود و یک ساعت
بجهة شستن روی و حاضر شدن است نیم ساعت هم نماز صبح
و دو ساعت هم مطالعه درس روز پیش در ساعت سه یک ساعت
هم بجهة خوردن نهار و غلیان و گردش است نهار غلیان عبارت
از یک نان و یک فنجان شیر قهوه در ساعت چهار درس اول
ده دقیقه

و ده دقیقه بجهة حاضر کردن کتاب برای درس دیگر است
ساعت پنج درس دویم است ساعت شش درس سیم و ساعت
هفت نهار و سان لباس شاگردان و نظافت ساعت هشت
درس چهارم ساعت نه نماز ظهر و بعد از نماز تا ساعت یازده
تعلیم و مشق است و ساعت یازده نماز عصر و غذای شام
و ساعت دوازده حاضر و غایب شاگردان و نماز مغرب و یکساعت
راحت دو ساعت مطالعه درسها ساعت چهار بجهة نماز عشا
و حاضر شدن بخواب در آخر ساعت چهار داخل اطاق
خواب میشوند در اطاق خواب هر ساعت یکنفر بازایستاده کشیک
می کشد و در هر ساعتی دو خدمتکار دائما در اطاق راه میروند و مواظبت
بالاپوش شاگردان میکنند و در هر ساعتی یک صاحب منصبیکه
در آن شب در کار دست در تمام اوطاقها سرکشی میکنند شاید

خدمتکاری در کار خود کاهلی نموده یا بخواب رفته باشد
جزا خواهد دید

پس هر روزی چهار درس خوانده میشود هر درس مختلف است
و در هفته دوازده الی پانزده درس مختلف میخوانند
سوار و پیاده در تمام درسها شرکت کنند تنها پیادگان مشق پیاده
و سواران مشق سواری میکنند و جهت مشق چنانچه ذکر شد
روزی دو ساعت است و روزهای چهارشنبه از صبح
تا ساعت یازده و بعضی اوقات تا ساعت یک از شب
رفته در هیچ شش فنی اصول تعلیم و تطبیقات
و عملیات درسها را اجرا می کنند روز پنجشنبه بعد از خواندن
چهار درس یکساعت مشغول تمیز کردن تفنگهای خود میشوند
و ساعت هشت سان تفنگهای تمیز شده را می نمایند

و ساعت نه شیپور مرخصی زده تمام شاگردان با لباس تمیز
در میان مکتب صف کشیده بعد از سان لباسها توسط رئیس مکتب
شاگردان دو به دو بر حسب صنوف خود از مکتب بیرون آمده
بخانهای خود میروند و روز جمعه ساعت دوازده بمکتب
می آیند تمام کارها و درسها بواسطه شیپور مفهوم میشود

درسهای مکتب حربیه

سال اول

انشای عثمانی حکمت طبیعیه کیمیا هندسه عالی توپوغرافیا
سطح رسم و مناظر و مرایا رکلمان و تعلیم تربیه عساکر
زبان فرانسه هاشور زبان روسی

سال دویم

قانون عسکری خدمات سفری راه سازی و استحکامات تطبیقات علمیه

رکلمان و تعلیم ترتیب عساکر سواری مشق شمشیر و مج
ها شور زبان فرانسه زبان روسی

سال سیم

جغرافیای عسکری حفظ صحت تعبیه آتشی اسلحه شناسی
تشکیلات اردوها استحکام پل سازی رکلمان فوج
ترتیب عسکری اوشتاف عسکری زبان فرانسه زبان روس
معلمان این مکتب هم همه عثمانی و اسلامند مگر یک معلم
بجهة زبان روس از اهل لهستان میباشد
چنانچه ذکر شده تحصیل مکتب حربیه سه سال است
در سال اول شاگردان رتبه سربازی دارند و ماهی
یک مجیدی که عبارت از ششهزار دینار است مواجب دارند
در سال دویم رتبه وکیلی حاصل می کنند و مواجب آنها

ماهی یک تومان است
در سال سیم وکیل باشی میشوند و ماهی هفده هزار یا نیاز
میگیرند و بعد از امتحان سال سیم بمنصب نایب دویم
سرافراز و مواجبشان بماهی هشت تومان میرسد و بعد
این شاگردان فارغ التحصیل و صاحب منصب شده
هر ساله عددشان کمتر از دویست نفر نیست
و بسر افواج رفته مشغول تعلیم و ترتیب سربازان می شوند
در میان این جوانان شاگردانیکه در مدت سه ساله
تحصیل مکتب همیشه در درس بر همگنان سبقت و گوی برتری ربوده
و در میان هر دویست الی سیصد نفر همدرسان خود شخص اول تا دهم
بوده اند و بر حسب نظام و قوانین مکتب بر جوی از آنها حرکات
ناشایسته دیده نشده است بعد از امتحان سال سیم بمنصب

[illegible]

مواجب نایب دویم ده تومان
مواجب نایب اول پانزده تومان
مواجب سلطان بیست تومان است

نبات دوئیم داخل مکتب ارکان حرب میشوند

قدری از نظامات مکتب ذکر نمائیم

اگر شخصی پا خوب تحصیل کرده و در ذکاوت و هوش شخص
اول باشد در صورتیکه اخلاق نیک و پسندیده ندارد
ارکان حرب نمیشود و عکس این همین قسمت
مکتب حربیه مثل مکتب اعدادی یک حمام و یک جامه شوی خانه
دارد بعلاوه چند خیاط بجهة تعمیر لباس شاگردان در آنجا
کار میکنند و بهر شاگردی یکقوطی که دارای یک آینه
و یکماهوت پاک کن (دو فرچه) و اسباب توالت
و اکس بجهة براق ساختن کفش باشد میدهند و هر شاگردی
بعد از نهار باید کفش و لباس خود را تمیز نموده و اگر دکمه
از لباسش کم شده باشد دوخته و اگر در لباس خود عیبی

ببیند

ببیند تعمیر نماید و بعد بجهت نشان نظافت حاضر شود اگر نقصی
در لباس شاگردی دیده شود دو هفته اذن بیرون رفتن از مکتب را
نخواهد داشت و بجهت هر هفته یکنمره از نمرهای اخلاق
که عبارت از صد و پنجاه است کاسته میشود و همین نمره
مانع ارکان حرب شدن آن شاگرد خواهد شد
اگر شاگردی در وقت نماز بمسجد حاضر نشود بجهت هر
نمازی چهار هفته روز جمعه ماذون نخواهد بود
و اگر بتعصبات مذهبی در راه اسلام بدهد باز همین جزا را
دارد این نوع خطاها در شمار خطاهای جزئی حساب میشود
اگر شاگردی خطای بزرگتر نماید یا خطاهای جزئی را
تکرار کند بر حسب آن خطا از یک هفته تا ۴۰ روز
محبوس خواهد شد و یک روز حبس یا تنقیص یک نمره اخلاق

اوست اگر نعوذ بالله کسی برخلاف شریعت حرکتی کند
یعنی شرب خمر یا بی اطاعتی بصاحبمنصبان خود نماید او وقت
در وسط مکتب در حضور ششصد نفر شاگرد و جمیع صاحبمنصبان
کادر خورده و محبوس میشود اگر از این قبیل کارها تکرار نماید
از مکتب اخراج و جزو نفرات تابین خواهد شد
اگر شاگردی در مدت یکسال درسهای خود را اخذ
جواب ندهد سال دیگر هم باز در همان صنف باقی مانده باید
تکرار بخواند و از سایر رفقای خود یکسال عقب خواهد ماند
و اگر سال دویم هم نتواند از عهده برآید از مکتب اخراج
و سرباز میشود و یا بجهت هر سالی که در مکتب عسکری
تحصیل نموده است بدولت ۲۵ لیره باید بدهد و
خود را خلاص نماید یعنی اگر چهار سال تحصیل کرده باشد
۱۰ لیره

۱۰۰ لیره باید بدهد و قس علیهذا
در مکتب اعدادی هم همین نظامنامه موجود است
ولی در مکاتب رشدی بعد از دو سال که از عهده
یکسال تحصیل برنیاید از مکتب اخراج خواهد شد

مکتب ارکان حرب

هر سال از شش الی ده نفر شاگرد ممتاز داخل مکتب
ارکان حرب میشود و اگر بجهت خلاف در مکتب لازم
باشد چهار پنج نفر هم در مکتب می مانند و باقی چنانچه
مذکور شد بر افواج میروند شاگردان ارکان حرب
بعد از یکسال تحصیل اول تا دو سال دیگر که امتحان فراغت
تحصیل آن مکتب را میدهند بمنصب سلطانی مفتخر خواهند شد
این صاحبمنصبان بر سایر هم‌مراتبشان تفوق و مزیت

دارند چونکه اولاً این اشخاص در هوش و ذکاوت
از میان سه صد نفر گوی برتری ربوده
و در ثانی آنکه سه سال از سایر صاحبمنصبان بیشتر تحصیل می کنند

تحصیلات اول

مباحث ریاضیه	۱	انشای نظامی	۶
تاریخ فن حرب	۲	زبان فرانسه	۷
جغرافی	۳	زبان روسی	۸
استحکامات	۴	مشق سواری	۹
فن اسلحه شناسی	۵	اکتشافات عسکری	۱۰

در هر هفته دو روز بجهة حل مسائل جنگ بخارج شهر میروند

بعد از فراغت تحصیل صاحبمنصبان ارکان حرب در دایره
مخصوص که دایره ارکان حرب نام دارد اعضا میشوند و بهر یک
یک کار عمده دولتی رجوع میشود مثلاً پلان حرب دولت
خود را با هر یک از دول مجاور در حد امکان میسازند که در زمان
حرب دیگر معطلی نداشته باشند بعضی مشغول نقشه کشی حدود

لو

خود و سایر دول‌اند بعضی حسابات قوای لشکری
دول خود را دارند بعضی حسابات قوای لشکری دول
همجوار خود مشغول میباشند در زمان محاربه هر یک از
ارکان حرب در یک اردو مشاور فرمان ده کل
لشکر است و در هر دو سال یک درجه رتبت باو میدهند

سال دوم

تشکیلات اردوی خارجه	۱	فن اسلحه نقلیه	۱
محاکمات محاربه‌های مشهوره	۲	زبان روسی	۳
جغرافی سوق الجیش (استراتژیک)		زبان فرانسه	۴
استحکامات هجوم و دفاع	۴	مشق و درس سواری	۲
تطبیقات طبیه (تاکتیک)	۵	اکتشاف (رکونسانس) Réconnaissance	

سال سیم

محاکمات محاربه‌های مشهوره	اکتشافات نظامی
زبان روسی	تکالیف آتاماژور در روز جنگ
جغرافی سوق الجیش	خدمهٔ تلگراف و علامات
فرانسه	مشق سواری
فن محاربات قلاع	مؤلفات اجنبیه

